

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

آبان ماه ۱۳۹۱ نوامبر ۲۰۱۲

شماره ۷۶

toufan@toufan.org www.toufan.org

کارگران و زحمتکشان قربانیان اصلی کاهش ارزش پول ملی ص. ۲



تشدید تضادهای هئیت حاکمهی ایران و تأثیر آن بر جامعه و وظایف مردم ص. ۴

نود و پنجمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر گرامی باد! ص ۵



در حاشیهی انتخابات رئیس جمهوری در آمریکا ص. ۷
گزارشی از رفقای آمریکا



تجاوز ترکیه عضو سازمان تروریستی ناتو به سوریه را قویاً محکوم می کنیم ص. ۹

حامیان و نوکران استعمار را بهتر بشناسیم ص. ۱۰

جایزه صلح را برچینید! ص. ۱۳

مصاحبه با سازمان انقلابی افغانستان پیرامون اوضاع افغانستان ص. ۱۴

محاصرهی کاروان صلح، جنایت علیه بشریت است ص. ۱۶

در حاشیهی اعتراضات درخشان کارگران فرانسه

پیکار علیه ریاضت کشی احتیاج به رهبری سیاسی دارد ص. ۱۷

پاسخ به برخی از سئوالات دوستان ص. ۱۸

محاصره و بمباران وحشیانهی نوار غزه ادامه دارد ص. ۲۰

در افشای مسئلهی مالی ایران تریبونال ص. ۲۱

کارگران و زحمتکشان قربانیان اصلی کاهش ارزش پول ملی

دلایل اصلی بحران اقتصادی کدام است؟

- ۱ - ساختار اقتصادی ایران
- ۲ - اجرای سیاست‌های نئولیبرالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی
- ۳ - تحریم‌های جنایتکارانه‌ی امپریالیستی

۱ - نقش ساختار اقتصادی ایران در ایجاد بحران

الف - اقتصاد ایران تک محصولی و متکی به فروش نفت و واردات می‌باشد. دلارهای نفتی در بازار فروخته می‌شود تا بودجه‌ی عمومی و حقوق کارکنان دولت تأمین شود. در اقتصاد متعارف سرمایه‌داری تأمین بودجه‌ی عمومی تماماً از راه مالیات و تولید به دست می‌آید و سود آوری در تولید و کارهای تولیدی است و نقدینگی بازار به وسیله‌ی اعتبارات بانکی در جهت اجرای پروژه‌های تولیدی و خدماتی است. (امپریالیست‌ها دقیقاً با شناخت از همین نقطه‌ی ضعف اقدام به تحریم خرید نفت و تحریم بانک‌ها و نقل و انتقالات مالی ایران کرده‌اند)

ب - بخش عمده‌ی نقدینگی نه در جهت گسترش و بازسازی و نوسازی صنایع و تولیدات صنعتی و کشاورزی داخلی بلکه در جهت فعالیت‌های تجاری و دلالی و زمین خواری و مستغلات و در واقع در جهت منافع کلان سرمایه‌داری تجاری و مافیای بوروکراتیک هزینه می‌شود.

پ - در صد بالائی از بودجه صرف دستگاه‌های عریض و طویل حوزه‌های جبهه و مساجد، امامزاده‌ها و حسینیه‌ها، تکاپا و مسافرت‌ها، تورهای زیارتی و مراسم مذهبی، شستشوی مغزی و تبلیغات در داخل و خارج از کشور و لشکر میلیونی روحانیت و مداح، دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، حراست و نظامی، شبه نظامی و زیر مجموعه‌های آنان می‌شود.

ت - عدم تناسب رشد نقدینگی با رشد اقتصادی (تولید ناخالص ملی) [هماهنگ نبودن افزایش پول در جامعه با افزایش تولید]

ث - افزایش پول بدون پشتوانه و فروش ارز به منظور جبران کسری بودجه
نتیجه: افزایش تورم و کاهش قدرت خرید کارگران و زحمتکشان شهری و روستائی

۲ - نقش مخرب سیاست‌های نئولیبرالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی در ایجاد بحران

الف - خصوصی سازی ثروت‌های عمومی و ملی جامعه از جمله صنایع دولتی، معادن، سیستم حمل و نقل زمینی و هوائی و دریائی، بانک‌ها، مؤسسات آموزشی، درمانی، آب و برق و حذف یا کاهش تعرفه‌های گمرکی و حذف سوبسیدها (یارانه‌ها)

ب - تغییر قانون کار در جهت منافع سرمایه‌داران و از بین بردن امنیت شغلی و تشدید استثمار نیروی کار به منظور انباشت هر چه بیشتر سرمایه

نتیجه:

صنایع داخلی به دلیل نداشتن قدرت رقابت با کالاهای وارداتی و درصد سود پائین تر نسبت به سرمایه‌های مالی و تجاری و ساختمانی و باز بودن دستشان در رابطه با اخراج نیروی کار، اقدام به تعطیل صنایع و انتقال سرمایه‌اشان به بخش‌های غیر تولیدی می‌نمایند.

حدود چهل بانک و مؤسسه‌ی مالی که مثل قارچ سبز شده و کنترل بخش عمده‌ی نقدینگی بازار را در دست دارند تسهیلات بانکی را با بهره‌ی ۱۳٫۵ تا ۲۵ درصد به بخش‌های بازرگانی و خدماتی و ساختمانی تزریق می‌کنند.

حذف یارانه‌ها که به منظور آزاد سازی قیمت‌ها و یا جهانی کردن قیمت‌ها و به عنوان یکی از شرایط عضویت در سازمان تجارت جهانی به اجرا درآمد، باعث افزایش فوق‌العاده‌ی قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید کارگران و زحمتکشان شهر و روستا شد.

۳ - نقش تحریم‌های جنایتکارانه‌ی امپریالیستی

امپریالیست‌های آمریکائی و اروپائی به منظور حفظ موقعیت برتر سیاسی و اقتصادی خود به خصوص در رابطه با کشورهای بزرگ عضو پیمان شانگهای (چین، روسیه و هند) به دنبال اجرای کامل طرح خاور میانه‌ی بزرگ که در واقع از بین بردن رژیم‌های مستقل سیاسی در منطقه و تجزیه‌ی آنها و تبدیل خاور میانه به منطقه‌ای از کشورهای مینیاتوری با رژیم‌های دست‌نشانده به منظور کنترل بر منابع و ذخائر و شریان‌های انرژی می‌باشند، قصد سرنگونی

جمهوری اسلامی و تجزیه‌ی ایران و روی کار آوردن آترناتیوی از مزدوران وطن فروش وابسته به خود در ایران را دارند.

جنگ اقتصادی فعلی که با تحریم‌های گام به گام تشدید شده و با تحریم خرید نفت و گاز و تحریم بانک‌ها و مؤسسات مالی و نقل و انتقالات مالی و شرکت‌های بیمه و حمل و نقل به مرحله‌ی نهائی خود نزدیک شده است، باعث کاهش درآمدهای نفتی ایران به میزان حدود چهل در صد و کمبود کالاها و مواد اولیه‌ی صنایع به دلیل تحریم نقل و انتقالات بانکی شده است.

با توجه به ساختار اقتصادی ایران این تحریم‌ها بسیار اثر گذار بوده و از جمله از تأثیرات مخرب آن، کسری بودجه و کاهش ذخیره‌ی ارزی می باشد، دولت برای جبران این کسری بودجه اقدام به فروش ارز به قیمت بالاتر نموده و به این وسیله باعث کاهش بیشتر ارزش پول ملی شده است.

نتیجه: کاهش درآمدهای ارزی ناشی از تحریم نفت و گاز ایران باعث بالا رفتن ارزش آن در مقابل پول ملی است.

افزایش نقدینگی از ۹۲ هزار میلیارد تومان در سال ۸۴ به حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان در سال جاری با توجه به رشد اقتصادی سالانه ۳ تا ۵ درصدی در چهار سال اولیه و رشد ۱ درصدی سال قبل و رشد منفی سال جاری نشان دهنده‌ی میزان فوق‌العاده‌ی پول بی پشتوانه در گردش و در نتیجه تورم فوق‌العاده و سقوط ارزش پول ملی و کاهش قدرت خرید می باشد.

دکتر مهدی تقوی استاد اقتصاد دانشگاه علامه‌ی طباطبائی در مصاحبه با خبرگزاری ایلنا می گوید:

« در حال حاضر نرخ واقعی تورم بر اساس اطلاعات به دست آمده بیشتر از ۵۰ درصد است.

اما شواهد عینی حتی این نرخ را فراتر اعلام کرده‌اند و نهادهای غیر رسمی آن را در حدود ۱۹۶ در

صد محاسبه کردند. »

او اضافه می کند:

« شاید بتوان گفت ایران رکورد دار نرخ تورم و کاهش رشد اقتصادی در منطقه‌ی خاور میانه و

شمال آفریقا باشد. »

رسول کدخدائی رئیس پژوهشکده‌ی علوم و صنایع غذایی ایران در همایش روز غذائی جهان در مشهد اعلام می

کند:

« نزدیک به چهار میلیون نفر از مردم ایران از گرسنگی رنج می برند. »

اگر همین آمار رسمی را هم مبنای قضاوت قرار دهیم نشاندهنده‌ی عمق فاجعه‌ی قربانی شدن کارگران و زحمتکشان در مسلخ سرمایه‌داری داخلی و امپریالیستی و میزان تشدید استثمار است. قدرت خرید کارگران و زحمتکشان حتی نسبت به سال قبل که درآمدی معادل یک چهارم خط فقر داشتند به کمتر از نصف کاهش پیدا کرده و آنها را هر چه بیشتر به زیر خط بقا کشانده است. امکان شورش‌های خودجوش گرسنگان وجود دارد. فعالین کارگری و سندیکائی باید مبارزات گرسنگان را به نحوی سازمان دهند که مورد بهره برداری امپریالیست‌ها و عوامل داخلی آنها قرار نگیرد.

تنها راه نجات اتحاد و همبستگی ملی همه‌ی کارگران و زحمتکشان ایران علیه‌ی مداخلات جنایتکارانه‌ی امپریالیستی و اتکای به نیروی خود و کسب قدرت سیاسی از طریق انقلاب اجتماعی در جهت پایان دادن به وجود منحوس رژیم جمهوری اسلامی است. اما بدون سازمان و حزب، جنبش را نمی توان رهبری کرد و به پیروزی رسانید. کمونیست‌ها باید حزب طبقه‌ی کارگر را تقویت کنند و به میان مردم برده و با آنها پیوند برقرار کنند. حزب کار ایران (توفان) مبلغ و مروج این نظریه‌ی مارکسیستی - لنینیستی است.

تشدید تضادهای هئیت حاکمه‌ی ایران و تأثیر آن بر جامعه و وظایف مردم

تقاضای آقای محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور اسلامی ایران برای بازدید از زندان اوین و پاسخ منفی رئیس قوه‌ی قضائیه و "به مصلحت" ندانستن بازدید وی از زندان و سپس، واکنش علنی رئیس جمهور به نامه‌ی ممه‌ور به مهر "خیلی محرمانه" رئیس قوه‌ی قضائیه، اوگیری تضاد هئیت حاکمه‌ی رژیم را بار دیگر در انظار عمومی قرار داد. نامه نگاری بین رئیس دولت و رئیس قوه‌ی قضائیه‌ی رژیم به دنبال شروع ناگهانی "جنگ ارزی" در هفته‌های قبل از آن از سوی نهادهای مالی امپریالیستی و فرمانبران داخلی آنها، به ویژه، بازار انگلی ایران و هم چنین، دستگیری علی اکبر جوانفکر، مشاور مطبوعاتی رئیس جمهور همزمان با سخنرانی احمدی نژاد در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، همه حاکی از آن هستند که طرفین دعوا مصمم‌اند قوای خود را برای به زیر کشیدن جناح مقابل وارد میدان نموده و اگر دست دهد حتی پیش از برگزاری انتخابات یازدهمین دوره‌ی ریاست جمهوری، حریف را از میدان به در کنند. این

دو حادثه، مخصوصاً به این شائبه دامن می زند که حتی جناح موسوم به اصلاح طلب رژیم، مصمم است برای کسب قدرت بلامنازع در حاکمیت، از حمایت و پشتیبانی "جامعه جهانی"، بخوانیم آمریکا و اروپا، برخوردار شود. قبل از این نیز پس از آن که در روزهای آخر فروردین ماه سال گذشته رئیس جمهور کشور استعفای حیدر مصلحی، وزیر اطلاعات رژیم را پذیرفت، بلافاصله آیت الله خامنه‌ای وارد صحنه شد و وی را بدون حتی اطلاع احمدی نژاد در سمت خود ابقاء کرد، معلوم بود تضادهای درونی هیئت حاکمه روز به روز شدت می یابد. علاوه بر اینها، شروع "جنگ ارزی" از سوی بازار انگلی در هفته‌های گذشته و تلاش‌های مقامات رسمی برای مقصر معرفی کردن دولت در بالا رفتن تصنعی نرخ ارز نشان دادند که تضادهای درونی هیئت حاکمه ایران به چنان درجه‌ای حادی رسیده که در شرایط تهدیدهای آمریکا و اسرائیل برای حمله‌ی نظامی به تأسیسات اتمی ایران و تحریم‌های گسترده‌ی "جامعه جهانی" علیه‌ی مردم ایران، که از همان ابتدای پیروزی انقلاب با فراز و فرودهای آشکار و نهان در درون هیئت حاکمه ادامه داشت، می رود تا به پایان خود برسد.

البته، نباید چنین تصور کرد که همه‌ی درگیری‌های درونی هیئت حاکمه به همین موارد گفته شده ختم می شود و تازگی دارد. بلکه برعکس، حاکمیت برآمده از انقلاب ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ مردم ایران بنا به خصالت ملی - دموکراتیک انقلاب که با حضور گسترده و مبارزه‌ی فعال طبقات و اقشار مختلف اجتماعی به پیروزی رسید، یک رژیم یکدست وابسته به یک طبقه و یا قشر اجتماعی خاصی نبود و جنگ قدرت بین جناح‌های متخالف رژیم، از درگیری‌ها با دولت مهندس بازرگان و سپس، فراری دادن رئیس جمهور بنی صدر، عزل آیت الله حسینعلی منتظری از مقام نیابت ولایت فقیه و خانه نشین کردن وی و تا همین حمله تقریباً دو سال پیش به میرحسن موسوی، نخست وزیر دوره‌ی کشتارهای وحشتناک و مهدی کروبی، رئیس سابق مجلس قانونگذاری رژیم، به اضافه‌ی شاخ و شانه کشیدن دائمی به هاشمی رفسنجانی، "سردار سازندگی" و رئیس مجلس خبرگان و بسیاری از این دست درگیری‌ها، همواره ادامه داشته و با توجه به اوضاع داخلی و جهانی، با فراز و فرودهایی همراه بوده است و امروزه تقابل این جناح‌ها در آستانه‌ی برگزاری یازدهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری ایران، کاملاً عریان تر شده و در سمتی پیش می رود که هر یک از طرفین دعوا برای وارد کردن همه‌ی نیروهای خود به میدان کارزار با رقیب و برقراری حاکمیت بلامنازع خود بر کشور، از هیچ کوششی فروگذاری نمی کند.

قدر مسلم این است که هر دو جناح رژیم بر این واقعیت آگاهی دارند که ادامه‌ی حیات رژیم با ترکیب فعلی دیگر امکان پذیر نیست و بالاخره باید کار را یکسره بکنند. و این هم واقعیت دارد که دور تازه‌ی درگیری‌های جناحی درون هیئت حاکمه از سستی و تزلزل هر چه بیشتر پایه‌های رژیم خبر می دهند و همه‌ی ادعاهای رسمی مبنی بر وحدت و استحکام درونی نظام را باطل می کند.

در همین ارتباط، سکوت ولی فقیه رژیم، آیت الله خامنه‌ای در شرایط دعوای شدید جناحی، یک واقعیتی است که نمی توان از نظر دور داشت. فراموش نمی کنیم که در روزهای اوج اعتراضات به نتایج انتخابات دهمین دوره‌ی ریاست جمهوری، ولی فقیه مشخصاً به هواداری از جناح اصولگرایان وارد میدان شد و توانست بخش عمده‌ی اصلاح طلبان را به عقب نشینی و حتی تمکین موقتی وادار نماید. در جریان استعفای وزیر اطلاعات رژیم نیز، باز هم خامنه‌ای بدون این که رئیس دولت را به حساب آورد، فرمان ابقاء وزیر در مقام خود را صادر کرد. اما این بار، علیرغم هر چه علنی تر شدن درگیری‌های جناح اصولگرایان و اصلاح طلبان طرفدار نئولیبرالیسم، ولی فقیه رژیم فعلاً سکوت اختیار کرده است. در چنین شرایطی، سکوت ایشان نمی تواند یک معنی بیشتر داشته باشد و آن این که، پایه‌های صندلی خود ولی فقیه نیز بیش از آن چه که در ظاهر دیده می شود، سست شده و ایشان هنوز نمی توانند تشخیص دهند توازن قوا به نفع کدام جناح تغییر خواهد کرد. و لذا، به همین سبب سکوت وی را می توان یک سکوت کاسبکارانه و نان قرض دادن برای روز مبادای فردا در شرایطی تلقی کرد که کلیت نظام در ورطه‌ی تشنّت و تزلزل هلاکتبار گرفتار آمده و پس از قلع و قمع تمام مخالفان خود در طول بیش از سه دهه‌ی گذشته، اینک تضادهای درونی هیئت حاکمه به مرحله‌ی آشتی ناپذیری رسیده است. بنا بر این، هر یک از دو جناح رژیم حاکم ناچار است به تصفیه و پاکسازی صفوف خود از عناصر و جریان‌های نامطلوب خودی دست بزند.

در همه حال واقعیت تشدید تضادهای درونی رژیم حاکم جمهوری اسلامی ایران امری نیست که مقامات هیئت حاکمه بتوانند در پشت پرده‌ی تبلیغات دینی - مذهبی پنهان سازند و یا به اتکاء ولایت مطلقه‌ی فقیه حل و فصل نمایند. زیرا، در اینجا اختلافات جناح‌ها نه بر سر باورها و اعتقادات مذهبی خود، بلکه، بر سر منافع طبقاتی آنتاگونیستی شان می باشد که طی سه دهه‌ی گذشته روحانیت حاکم و هاله‌ی اطراف آن از هیچ کوششی برای ثروت اندوزی و غارت دارائی‌های ملی متعلق به توده‌های کار و زحمت ایران کوتاهی نکرده است. درگیری درونی هیئت حاکمه‌ی ایران بر خلاف تصور و ارزیابی برخی گروه‌ها و جریان‌ها به اصطلاح سیاسی، نه تنها یک جنگ زرگری برای انحراف افکار عمومی از مشکلات مبتلا به اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور نیست بلکه، یک واقعیت عینی است.

با توجه به تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه‌ی ایران و علنی تر شدن تقابل و درگیری آنها، امروز هر جریان سیاسی مترقی و طرفدار استقلال و آزادی میهن و خلق‌های کشور، همه‌ی مدافعان برقراری عدالت اجتماعی موظفند به این سؤال اساسی "چه باید کرد؟"، پاسخ صریح و روشن خود را بدهند.

حزب ما با تکیه بر نیروی مردم ایران، برای آزادی ایران اعتقاد راسخ دارد و تکیه بر اجانب را به بهانه‌ی مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی محکوم می کند. حزب ما اساس همکاری خویش را با سایر جریان‌های سیاسی بر پایه

تحقق خواست‌های دموکراتیک و عدم دخالت اجنبی در ایران قرارداد است و بدان پای می‌فشارد و در عرصه‌ی دموکراتیک با همه‌ی نیروهای دموکرات و ضد امپریالیستی که خواهان استقلال ایران، یعنی کسانی که مخالف با تجاوز و دیکته‌ی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها نسبت به ایران هستند، مخالف تحریم و محاصره‌ی اقتصادی ایران هستند، مخالف دخالت اجانب در امور داخلی ایران هستند، ولی در عین حال خواهان تحقق آزادی احزاب و سازمان‌های سیاسی، آزادی اتحادیه‌های کارگری و صنفی، رفع سانسور، آزادی زندانیان سیاسی، جدائی دین از دولت و نظام آموزشی، احترام به حقوق بشر و تساوی حقوق زن و مرد در تمام عرصه‌های اجتماعی هستند و در یک کلام خواستار تحقق حقوق دموکراتیک در ایران هستند، صمیمانه همکاری می‌کند. عام‌ترین خواست‌های دموکراتیک، تکیه بر نیروی مردم و مخالفت با اجانب است.

حزب ما بارها تأکید کرده است در شرایطی که مردم میهن ما هر روزه توسط عفریت داخلی سرکوب می‌شوند و برای تحقق حقوق بشر هزاران قربانی داده‌اند، موظفند پیکارشان را با مبارزه علیه عفریت خارجی که مودیانه تحت نام حقوق بشر برای زندانیان سیاسی در بند اشک تمساح می‌ریزد و در عین حال به تشدید جنایتکارانه‌ی اقتصادی و تهدید به تجاوز به میهنمان می‌پردازد پیوند زنند و هوشیارانه عمل نمایند.

حزب ما راه حل نهائی برای پایان دادن به وجود منحوس رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و استقرار سوسیالیسم در ایران را راه لنینی و تقویت حزب واحد طبقه‌ی کارگر می‌داند. تنها با چنین دورنمای مارکسیستی - لنینیستی است که می‌توان هدفمند و با افقی روشن مردم را برای رستاخیز نهائی، روز جدال آماده کرد. راهی جز این راه برای رهائی متصور نیست.

نود و پنجمین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر گرامی باد!

نود و پنج سال از انقلاب عظیم پرولتری شوروی می‌گذرد. انقلاب عظیمی که جهان سرمایه‌داری را به شدت لرزاند و به وحشت مرگ انداخت. در هفتم نوامبر ۱۹۱۷ شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان پتروگراد در قیام مسلحانه به رهبری حزب کمونیست بلشویک روس، لنین و استالین به قصر زمستانی تزار هجوم آوردند و با بر انداختن "حکومت موقت"، مظهر بورژوازی و خیانت سوسیالیست‌های اپورتونیست، دوره‌ی نوین سوسیالیسم را بنیان گذاردند.

لنینیسم مظهر این انقلاب سوسیالیستی کارگری با مشی قاطع خویش بر گنجینه‌ی مارکسیسم و سوسیالیسم علمی افزود، پرولتاریا و خلق‌های ستمکش را با سلاح‌های برائی مسلح نمود.

پیکار سهمگین طبقاتی پرولتاریا که ثمره‌ی اولین خود را در کمون پاریس به سال ۱۸۷۱ داد، شیپور مرگ طبقات ستمگر و ظالم، طبقات بورژوا و فئودال را دمید. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در نبردی خونین و مسلحانه به رهبری حزب کمونیست بلشویک روس علیه دشمنان داخلی و خارجی در طول پیکارهای فراوان پیشاهنگ پرولتاریای روس، با تکیه بر مارکسیسم، دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار ساخت. این انقلاب آموخت که مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا و دیکتاتوری او بر طبقات استعمارگر منکوب گشته تنها راه برای بر انداختن هرگونه ستم اعم از طبقاتی و ملی است.

تجربه‌ی انقلاب سوسیالیستی اکتبر و لنینیسم نشان داد که بدون حزب مارکسیستی - لنینیستی که در نبردهای طبقاتی برضد ارتجاع، بورژوازی، امپریالیسم و فرصت طلبان رنگارنگ آبدیده شده باشد، بدون حزب کمونیستی که ستاد رهبری انقلاب توده‌های زحمتکش باشد نمی‌توان امر رهائی پرولتاریا و سایر اقشار تحت ستم را از زیر هرگونه یوغی به سرانجام رسانید، و از پیچ و خم‌ها و دام‌های دشمنان انقلاب رهائی جست.

انقلاب اکتبر می‌آموزد که طبقه‌ی کارگر برای آن که به هدف خویش که ایجاد جامعه‌ای بدون طبقه و بدون استثمار است نائل آید باید ابتدا قدرت سیاسی را به دست آورد. تنها با به دست آوردن قدرت سیاسی است که طبقه‌ی کارگر می‌تواند به آرمان‌های خویش تحقق بخشد. لنین از همان نخستین سال‌های فعالیت انقلابی خود خاطر نشان ساخت که عمده‌ترین مسئله‌ی هر انقلاب، مسئله‌ی قدرت حکومتی است. "برای انجام انقلاب اجتماعی، پرولتاریا باید قدرت سیاسی را به دست آورد. قدرتی که او را حاکم بر اوضاع خواهد کرد و به او امکان خواهد داد که تمام موانعی را که بر سر راه آرمان والای اوست از میان بردارد" (لنین ۱۹۰۲)

انقلاب اکتبر نشان داد که بدون اعمال قهر نمی‌توان قدرت سیاسی و حکومت را به تصرف درآورد. لنین به درستی خاطر نشان ساخت "طبقه‌ی اسیری که نخواهد اسلحه به دست گیرد و به کار بردن آن را بیاموزد، چنین طبقه‌ی اسیری فقط شایسته‌ی آنست که با وی مانند بردگان عمل شود."

قهری انقلابی و توده‌ای و نقشه مند به رهبری حزب پرولتاریا و درهم شکستن نظام سرمایه‌داری، یکی دیگر از درس‌های مهم و کلیدی انقلاب سوسیالیستی اکتبر است.

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نخستین دولت و نظام سوسیالیستی در تاریخ بشریت، اولین پایگاه سرخ انقلابات کارگران و خلق‌های ستم‌دیده‌ی سراسر جهان و دفاع قاطعانه از لنینیسم و ساختمان سوسیالیسم همواره با نام رفیق استالین همراه است. بیش از سی سال مبارزات خلق‌ها و پرولتاریای اتحاد شوروی تحت رهبری استالین، حملات،

تهاجم و محاصره‌ی امپریالیست‌ها را درهم شکست، تروتسکیسم و رویزیونیسم را درهم کوبید و سرانجام با رهبری خردمندان‌اش، فاشیسم هیتلری را نابود گردانید و بشریت را از این هیولا رهانید و ضربات جبران ناپذیری بر پیکر امپریالیسم جهانی وارد ساخت.

مضمون اصلی سوسیالیسم یعنی دیکتاتوری پرولتاریا بر طبقات سرنگون شده و کوشش‌های جان‌سختانه‌ی آنان و به ثمر رسانیدن گذار جامعه‌ی سوسیالیستی به کمونیسم می‌باشد.

پس از مرگ رفیق استالین و کودتای رویزیونیست‌های خروشچی، اینان کمونیست‌های بلشویک را در سراسر حزب منفرد و نابود گردانیدند، بر دیکتاتوری پرولتاریا این آموزش حیاتی مارکسیسم - لنینیسم با بیش‌ری و وقاحت خط بطلان کشیدند، آن را با "حزب همه خلقی" و "دولت همه خلقی" جانشین ساختند. تجدید نظر در اصول مارکسیسم - لنینیسم و با به دست گرفتن قدرت سیاسی توسط رویزیونیست‌ها، نشان داد که مبارزه‌ی طبقاتی بورژوازی منکوب شده، علیه‌ی سوسیالیسم نه تنها پایان نیافته بلکه در اشکال نوین خود شدید تر، ظریف تر، محیلانه تر نیز می‌گردد، نشان داد که پرولتاریا هنوز در اوان انقلابات پرولتری سوسیالیستی گام بر می‌دارد و امکان برگشت به عقب و احیای سرمایه‌داری وجود دارد.

انقلاب اکتبر می‌آموزد برای پیروزی در مبارزه‌ی انقلابی و به خاطر جلب توده‌ها و رهبری آنها در راه انقلاب سوسیالیستی ناگزیر باید رویزیونیسم و اپورتونیسم را درهم شکست. بدون پیکاری پیگیر و همه جانبه با انحرافات سوسیال دموکراتیسم، آنارکوسندیکالیسم، اکونومیسم، تروتسکیسم و انواع و اقسام انحرافات خرده بورژوائی و ضد حزبی در مقیاس ملی و بین‌المللی امکان پیروزی پرولتاریا وجود نخواهد داشت. مبارزه با سرمایه‌داری و امپریالیسم از مبارزه با رویزیونیسم جدا نیست و نمی‌تواند باشد. اینست آن چه راه اکتبر می‌آموزد.

فرخنده باد نود و پنجمین سالگرد انقلاب کبیر اکتبر شوروی!

زنده باد مارکسیسم لنینیسم!

زنده باد سوسیالیسم این پرچم رهائی بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

اکتبر ۲۰۱۲

در حاشیه‌ی انتخابات رئیس جمهوری در آمریکا گزارشی از رفقای آمریکا

دوره‌ی اول رئیس جمهوری باراک اوباما در ژانویه ۲۰۱۳ به پایان می‌رسد. برای دور بعدی انتخابات، دو کاندید رئیس جمهوری از دو حزبی که در دو قرن گذشته متداوماً در قدرت بوده‌اند، باراک اوباما از حزب دموکرات و میت رامنی از حزب جمهوری خواه، وارد کارزار انتخاباتی شده‌اند. باید در نظر داشت که انتخابات این دوره همانند دوره‌ی قبل در شرایط بحران سرمایه‌داری که کل جهان را در نور دیده است بر گزار می‌شود. پس از ۴ سال رئیس جمهوری باراک اوباما این بحران در آمریکا هنوز حل نشده است و در بعضی از کشورهای دیگر حتی به شدت خود افزوده است. ۴ سال پیش، امپریالیست آمریکا، که مسئولیت بزرگی در قبال به وجود آوردن این بحران داشت (و دارد)، امید داشت که با گماردن اوباما در رأس قدرت، هم بحران سرمایه‌داری را تعدیل کند و هم نفرت عمومی و اعتراضات توده‌ای علیه‌ی دولت ننوکانی جرج بوش و دیک چینی را کانالیزه کرده و آن را مهار نماید. جهانی شدن سرمایه و خروج سرمایه به جهان پیرامونی برای کسب سود بیشتر و عدم امکان ایجاد شغل و رفاه نسبی در سیستم موجود از فاکتورهای هستند که به سرعت پرده از عوام فریبی اوباما برداشتند و توده‌های وسیع معترض را از او دور کردند. در ۴ سال پیش در کارزار انتخاباتی باراک اوباما بخشی از سیاست خارجی خود را، پایان دادن به تجاوز آمریکا به خاورمیانه، حل مسئله‌ی فلسطین، انحلال زندان‌های مخفی آمریکا در جهان و به ویژه برچیدن زندان مخوف گوانتاناما، ایجاد تفاهم و اعتماد بین آمریکا و جهان عرب، ... معرفی کرد. پس از گذشت ۴ سال از رئیس جمهوری اوباما نه تنها جنگ در خاورمیانه پایان نیافته است بلکه تجاوز و حشیانه به افغانستان هم چنان ادامه دارد، کشور لیبی با بمباران وحشیانه‌ی ناتو و آمریکا با تپه خاک یکسان شده است، دولت نژاد پرست اسرائیل هنوز علیه‌ی مردم فلسطین و کشور های عربی عربده کشی می‌کند، خود دولت اوباما بر تبلیغات جنگ افروزان علیه‌ی مردم ایران و سوریه افزوده است و آشکارا و رسمی از جنگ افروزی و جنایات دولت صهیونیستی اسرائیل علیه‌ی مردم ایران و اعراب حمایت می‌کند، زندان‌های مخفی و

نیمه مخفی آمریکا در جهان به کار خود ادامه می دهند، مردم جهان به درستی هنوز نسبت به رفتار آمریکا بسیار بدبین هستند و

۴ سال پیش باراک اوباما سیاست داخلی خود را اشتغال زائی و پائین آوردن سطح بیکاری به ۴,۵ در صد، حل مسئله‌ی بیمه‌های بهداشتی برای کل جامعه و به ویژه برای ۵۰ میلیون نفری که هیچ نوع بیمه‌ی بهداشتی ندارند، حل مسائل آموزشی در جامعه که دانش آموزان، بیسواد از دبیرستان‌ها فارغ‌التحصیل نشوند، حل بحران مسکن که میلیون‌ها خانواده را به فلاکت نشانده است، حل مشکلات وام‌های دانشجویی که حلقوم فارغ‌التحصیلان را می فشارد و زندگی آنها را به گروگان گرفته است، حذف امتیازهای میلیونی به رؤسای کمپانی‌ها و بانک‌ها، و با فریب و حقه بین مردم تبلیغ کرد. هم اکنون ۴ سال از آن کارزار می گذرد و هم چنان این مشکلات در جامعه حل نشده، باقی مانده‌اند. بیکاری در سطح ۸ در صد باقی مانده است، سرمایه‌ها به هجوم خود به خارج کشور برای کسب حداکثر سود ادامه می دهند، هنوز ۵۰ میلیون نفر بیمه بهداشتی ندارند، میلیون‌ها مسکن نوساز وجود دارد ولی مردم قدرت خرید و یا اجاره کردن آنها را ندارند، حذف خدمات اجتماعی هم چنان ادامه دارد، و هزاران میلیارد دلار از مالیات مردم به جیب بانک‌ها و کمپانی‌ها ریخته شد و

بیهوده نیست که مردم به سرعت اعتماد خود را از باراک اوباما از دست دادند. اگر ۴ سال پیش حزب دموکرات با اطمینان بالائی یک سیاه پوست را کاندید رئیس جمهوری کرد ولی این بار شدیداً نگران انتخاب مجدد او به ریاست جمهوری است. در این کارزار انتخاباتی طبق تمامی نظر سنجی‌ها، رامنای شانس مساوی با اوباما برای انتخاب شدن دارد. اوباما خود می داند که دیگر نمی توان با عوام فریبی و قول بیهوده دادن مردم را دور حزب دموکرات گرد آورد. او سعی می کند بر روی نقش حزب جمهوری خواه و نتولیرال‌ها در به وجود آوردن بحران که میلیون‌ها انسان را به نابودی کشاند انگشت بگذارد و سیاست "نگهداری و حفاظت صنایع داخلی" را در کارزار خود مرتباً یادآوری کند.

چنانچه نظری به کارزار انتخاباتی اوباما و رامنای انداخته و عوام فریبی‌ها را کنار بزنیم می توان به این حقیقت پی برد که اساساً در سیستم سرمایه‌داری - امپریالیستی آمریکا تفاوت ماهوی بین کاندیدهای دو حزب دموکرات و جمهوری خواه وجود ندارد. این موضوع در مناظرات تلویزیونی این دو کاندیدا به وضوح به چشم می خورد. در مناظره‌ی اول که بر روی سیاست داخلی و اقتصادی از جمله برنامه‌ی آنها برای ایجاد شغل، بیمه‌های درمانی، کاهش مالیات بر درآمدها، موازنه‌ی بودجه، بالا بردن سطح زندگی مردم و تمرکز داشت اوباما بر این نظر بود که با کاهش مالیات بر درآمد "طبقه‌ی متوسط" می توان این امکان را به وجود آورد تا این "طبقه‌ی متوسط" میلیون‌ها بیکار را استخدام کند. که با کم کردن مالیات کمپانی‌ها می توان آنها را در داخل کشور نگه داشت و از فرار سرمایه‌ی آنها به کشورهای دیگر جلوگیری نمود و بدین وسیله میلیون‌ها شغل موجود را حفظ کرده و شغل‌های جدیدی هم تولید نمود و با این سیاست می توان حتی آن کمپانی‌هایی که به خارج برده شده‌اند را به کشور بازگرداند، که با کاهش هزینه‌های دولتی (یعنی حذف کمک‌های دولتی به مردم) و کاهش بودجه‌ی آموزش و پرورش و بالا بردن جزئی مالیات میلیاردی‌ها و عدم افزایش بودجه‌ی نظامی می توان کسری بودجه را کاهش داد. اوباما گفت که به خاطر سیاست‌های مخرب اقتصادی دوران بوش، در سال اول ریاست جمهوری‌اش سطح بیکاری از ۸ درصد به ۱۰ درصد رسید ولی هم اکنون سطح بیکاری ۷,۸ در صد است بدون آن که بگوید مشاغل با سطح دستمزد بالا از دست رفته و جای آنها را مشاغل با دستمزد پائین گرفته‌اند.

رامنی بر این نظر بود که این سرمایه‌داران هستند که با در دست داشتن سرمایه می توانند شغل ایجاد کنند بنابراین باید مالیات سرمایه‌داران را کاهش داد تا آنها پول بیشتری در دست داشته و شغل ایجاد کنند و بدین وسیله امکانات برای کمپانی‌ها ایجاد شود که به کشور برگشته و سرمایه گذاری کنند، که با افزایش بودجه‌ی نظامی می توان میلیون‌ها شغل ایجاد نمود، که با کوچک کردن حجم دولت و حذف بیمه‌های درمانی پیشنهاد شده توسط اوباما می توان بودجه را موازنه کرد.

در این مناظره، اوباما از آمادگی رامنای برای پاسخ به سؤالات و دورویی او متعجب شده و بیشتر حالت دفاعی گرفت بدون آن که بگوید رامنای نظرات خود و حزبش را پنهان می کند و حقیقت را به مردم نمی گوید. آنچه در این مناظره به چشم می خورد آن بود که مردم می دیدند حتی در دوره‌ی بحران کنونی سرمایه که مردم در چنگال فقر و بیکاری گیر کرده‌اند چگونه کاندیدهای هر دو حزب جانب سرمایه‌داران را گرفته و تقویت سرمایه‌داران را تنها راه مهار بحران می دانند.

مناظره‌ی دوم بر روی مسائل مختلفی مانند رابطه‌ی تجاری با چین، حمله به سفارت آمریکا در بنگازی، موضوع مهاجرین در آمریکا، زنان و داشتن سلاح شخصی صورت گرفت. هر دو کاندید بر این نظر بودند که باید با سیاست تجاری چین که مشاغل بسیاری را در آمریکا از بین برده است برخورد کرد. رامنای گفت که در صورت پیروزی در انتخابات بلافاصله به چین برچسب دستکاری کننده‌ی ارز زده و بدین وسیله راه را برای گذاشتن تعرفه بر روی کالاهای وارداتی از چین باز می کند. باراک اوباما در پاسخ به این موضوع گفت که خود رامنای در کمپانی‌هایی که مشاغل را به چین منتقل کرده‌اند سرمایه گذاری کرده است. نظرات هر دو کاندید در مورد موضوعات دیگر بسیار مشابه بود.

آخرین مناظره‌ی اوباما و رامنی روز ۲۲ اکتبر بر روی سیاست خارجی برگزار شد. در این مناظره برنامه‌ی اتمی ایران، مسئله‌ی سوریه، جنگ در افغانستان، حمله به سفارت آمریکا در بنغازی، حمایت همه‌جانبه از اسرائیل، و قدرتمند شدن چین از موضوعات مورد بحث بود.

اوباما هم چنان مسئله‌ی تروریسم را بزرگ‌ترین مشکل برای آمریکا در آینده دانست در حالی که رامنی "ایران با توانائی اتمی" را بزرگ‌ترین مسئله‌ی که آمریکا باید با آن برخورد کند معرفی کرد. رامنی گفت که به خاطر سیاست‌های نادرست اوباما در مورد ایران هم اکنون ایران ۴ سال به دستیابی به بمب اتمی نزدیک‌تر است. اوباما گفت تا زمانی که او رئیس‌جمهور است، ایران به سلاح اتمی دست نخواهد یافت. هر دو کاندیدا موافق تشدید تحریم‌ها علیه‌ی ایران هستند. رامنی بیان داشت، اگر او به ریاست جمهوری برسد تحریم‌های شکننده علیه‌ی ایران اعمال خواهد کرد. اوباما در پاسخ به او گفت که هم اکنون با همکاری متحدان آمریکا شدیدترین تحریم‌ها علیه‌ی ایران اعمال می‌شوند. در مورد اسرائیل هر دو کاندیدا تأکید کردند که دوستی آمریکا و اسرائیل از هر زمان دیگری مستحکم‌تر است و اگر حمله‌ای (!) علیه‌ی اسرائیل صورت گیرد آمریکا در کنار اسرائیل می‌ایستد.

از میت رامنی سؤال شد که اگر او به ریاست جمهوری انتخاب شود چه رفتار متفاوتی در سیاست خارجی اتخاذ خواهد کرد. او در جواب به کلی گویی پناه برد و گفت رفتار او سرسخت‌تر خواهد شد.

در این مناظره هم به وضوح دیده می‌شود که با تغییر رئیس‌جمهور، سیاست خارجی آمریکا تغییرات فاحشی نخواهد کرد. هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه خواهان سرکردگی آمریکا در جهان برای غارت و چپاول هستند. مناظرات برای انتخاب رئیس‌جمهوری در آمریکا طوری طراحی شده‌اند که امکان ورود شخص سومی که مستقل از هر حزب باشد وجود ندارد. در این مناظرات تمام کوشش بر این است که کسی سیاسی نشده و از روی هنرنمایی و زبان بازی کاندیدها در پاسخ به سؤالات مردم تصمیم بگیرند که به کدام یک رأی دهند. کمیسیون مناظرات رئیس‌جمهوری را نمایندگان دو حزب دموکرات و جمهوری خواه اداره می‌کنند. کاندیدها شرایط خودشان را به مناظرات دیکته کرده و قراردادی بین آنها بسته می‌شود که چه در این مناظرات باید اتفاق بیافتد و چه اتفاق نیافتد. نوع سؤالات باید مورد توافق دو کاندیدا قرار گیرد.

قبل از ۱۹۸۴، کمیسیون مناظرات رئیس‌جمهوری توسط "جامعه‌ی زنان رأی دهنده" که مستقل از هر دو حزب بود اداره می‌شد. در سال ۱۹۸۴، کمیسیون به خاطر آن که این جامعه زیر بار دیکته‌ی کاندیدهای دو حزب، رانالد ریگان و والتر ماندل نمی‌رفت از دست "جامعه‌ی زنان رأی دهنده" خارج شد. کمیسیون فعلی، فقط آن کاندیدهایی که حد اقل ۱۵ درصد رأی می‌آورند را به مناظرات راه می‌دهد. کاندیدهای احزاب اپوزیسیون به این مناظرات راه نخواهند یافت بلکه سیستم انتخاباتی طوری تنظیم شده است که کاندیدهای سرمایه‌داران بزرگ به مناظرات راه یابند. این که نیروهای مترقی چه می‌گویند و برای چه آرمانی مبارزه می‌کنند و چه جهت‌گیری‌های متفاوتی در اقتصاد و سیاست خارجی دارند هرگز در مناظرات تلویزیونی برای ریاست جمهوری امکان بروز پیدا نخواهد کرد.

با توجه به موانع بسیار زیادی که برای ورود حزب سومی به انتخابات رئیس‌جمهوری وجود دارد، نمایندگان احزاب زیر توانسته‌اند در بعضی از ایالات خود را در لیست کاندیدهای ریاست جمهوری قرار دهند.

حزب سبز - حزب عدالت - حزب رفرم آمریکا - حزب قانون اساسی - حزب سوسیالیست آمریکا - حزب کارگران سوسیالیست آمریکا - حزب برای آزادی و سوسیالیسم - حزب صلح و آزادی

هم چنین بعضی از احزاب سیاسی به اصطلاح چپ اما در واقع سوسیال دموکرات منجمله حزب کمونیست آمریکا از کارزار انتخاباتی اوباما دفاع می‌کنند. هستند احزابی که مسئله‌ی انتخابات رئیس‌جمهوری آمریکا را مسئله‌ی خود ندانسته و بر روی آن سکوت می‌کنند. احزابی هم وجود دارند که ترجیح می‌دهند مردم در انتخابات رئیس‌جمهوری رأی ندهند.

در دوره‌ی قبلی انتخابات در ۴ سال پیش، مردم چنان نفرتی نسبت به نئولیبرال‌ها و دولت جرج بوش و دیک چینی از خود نشان دادند و چنان بسیج عمومی برای پائین کشیدن دست راستی‌های حزب جمهوری خواه صورت گرفت که بعد از انتخابات برای مدت چند ماهی بوش و چینی جرأت آفتابی شدن نداشتند. سرزندگی و امید به آغازی نو چنان نشاطی در مردم به وجود آورده بود که در تاریخ ۵۰ ساله‌ی گذشته‌ی آمریکا بی نظیر بود. اما تغییر در هیچ سیستمی آن طور که اوباما موعظه می‌کرد نمی‌تواند از بالا صورت گیرد. در مدت زمان کوتاهی امیدها به یأس مبدل گشت و توده‌های طغیان کرده به انفعال کشیده شدند. دست راستی‌های جمهوری خواه مجدداً در صحنه‌ی سیاسی برای مردم شاخ و شانه می‌کشند. این است دستاورد چهارسال ریاست جمهوری باراک اوباما و حزب دموکرات آمریکا که رسالتی جز آرام کردن و نهایتاً خاموش نمودن خشم توده‌ها ندارد.

انتخاب بین باراک اوباما و رامنی انتخابی بین وبا و طاعون است، سگ زرد برادر شغال است.

* * * * *

تجاوز ترکیه عضو سازمان تروریستی ناتو به سوریه را قویاً محکوم می کنیم

اعمال نفوذ امپریالیست‌ها و سازمان‌های جاسوسی و رسانه‌های صهیونیستی اشکال بسیار آشکار و گستاخانه‌ای به خود گرفته است. رنگ زورگویی و وقاحت و ریاکاری از سراپای آن می بارد. همه‌ی دراکولاهای خفاش صفت، یکشنبه بشر دوست شده‌اند و دندان‌های خویش را برای مکیدن خون مردم سوریه تیز می کنند.

ارتش ترکیه بامداد امروز پنجشنبه، حملات توپخانه‌ی خود را به مواضع مرزی در خاک سوریه از سر گرفت. عنصر اصلی این بازی جنجالی، عبارت از ارتباط "ارتش آزاد سوریه" با تروریست‌های اسلامی و سازمان‌های جاسوسی غرب می باشد. "ارتش آزاد سوریه" شاخه‌ی نظامی شورای ملی سوریه، مخالف رژیم بشار اسد است و از سوی یکسری کشورهای غربی به رسمیت شناخته می شود. البته این مسئله که این "ارتش" از سوی خود اپوزیسیون به عنوان سازمانی تبلیغ می شود که از متمردان و فراریان از نیروهای مسلح سوریه تشکیل یافته، بخشی از واقعیت است. در صفوف آن، مجاهدان عرب قاتل سربازان آمریکائی و متحدان آن در عراق و افغانستان و هم چنین، مزدورانی از دیگر کشورها که پس از شروع مناقشات به سوریه اعزام شدند، می جنگند. اخیراً رهبر جدید القاعده، ایمن الظواهری، مسلمانان ترکیه، عراق، لبنان، اردن و کشورهای دیگر را برای ارائه‌ی هر گونه کمک به "برادران سوری" فراخواند. مقر "ارتش آزاد سوریه" در ترکیه واقع است و در ماه نوامبر سال گذشته در حدود ۶۰۰ نفر "جندالله" وابسته به القاعده‌ی لیبی به رهبری عبدالحکیم بالحاج به آن پیوستند. بر اساس ادعای خوزه ماریو از نار، نخست وزیر سابق اسپانیا بالحاج به سازماندهی عملیات تروریستی ۱۱ مارس سال ۲۰۰۴ مادرید متهم است. المهدی هتاری لیبیانی که تا قبل از پیوستن به "القاعده"، در ایرلند اقامت داشت، در میان برخی گروه‌های شبه نظامی در سوریه در نزدیکی مرز ترکیه دیده شده است. وی، فرماندهی تیم طرابلس بود و در شورای طرابلس فرد شماره دو بعد از بالحاج به حساب می آمد. هتاری، پس از استعفا در لیبی، اعلام کرد که می خواهد به سر زندگی خود در ایرلند باز گردد ولی از ترکیه سر در آورد و از آنجا نیز در رأس یک گروه شبه نظامی به اراضی سوریه وارد شد. تری میسان می نویسد که هتاری وابسته به گروه مبارزان مسلمان لیبی می باشد که رسماً در لیست سازمان‌های تروریستی آمریکا قرار دارد، و در ماه ژوئن سال ۲۰۱۰ در میان فعالان مدافع فلسطین در کشتی "ماوی مرمره" حضور داشت (مأموران امنیتی سازمان‌های جاسوسی آمریکا نیز در میان هتایت‌های این کشتی حضور داشتند). هنگام حمله‌ی نیروهای ویژه‌ی اسرائیل به کشتی، او مجروح گردید و ۹ روز در زندان اسرائیل به سر برد و سپس آزاد شد.....

روشن است آمریکا موفق نگشت تا با رأی شورای امنیت سازمان ملل متحد مستقیماً به بمباران سوریه مبادرت ورزد و به اهداف شومش برسد. اما از توطئه دست برنداشت و از طریق متحد ناتوی و متجاوز خود، ترکیه به عنوان پایگاه تروریستی ناتو بر ضد سوریه و برای سرنگونی رژیم بشار اسد ادامه داده است. تحریکات مرزی و تسلیح جریانات تروریستی از طریق ترکیه و بمباران سوریه به بهانه‌ی دفاع از ترکیه به عنوان عضوی از این خانواده‌ی تروریستی و متجاوز است که در شرف تکوین است. حزب ما پیشاپیش این حمله‌ی نظامی که نقض تمامیت ارضی و مغایر با حقوق ملل است را قویاً محکوم می کند و از همگان می خواهد به افشای توطئه‌ای که علیه‌ی خلق سوریه در جریان است پردازند و آن را محکوم نمایند.

نقل از فیسبوک توفان

سخن هفته

چهارم اکتبر دوازده میلادی

* * * * *

گشت و گذاری در فیسبوک

حامیان و نوکران استعمار را بهتر بشناسیم

جریانات ناپاکی در عرصه‌ی فیسبوک هستند که در مقابل هرگونه برخورد و افشاگری علیه‌ی نیروهای امپریالیستی و استعماری می ایستند و به بهانه‌ی مبارزه علیه‌ی رژیم جمهوری اسلامی و این که رژیم دشمن عمده است، به توجیه سیاست همدستی با استعمار می پردازند. هواداران حزب منصور حکمت، حزب "کمونیست کارگری"

یکی از جریان‌های آلوده‌ی سیاسی است که از زبان چپ از استعمار دفاع می‌کند و تئوری‌های ساموئل هانتینگتون تحت عنوان "جنگ فرهنگ‌ها" و یا جنگ تمدن‌ها را در قالب سناریوی سیاه و سفید بخورد هوادارانش داده است. دفاع از امپریالیسم در مبارزه علیه اسلام سیاسی در درون این تشکیلات چنان نهادینه شده و چنان در مغز هواداران این جریان رسوخ کرده است که بصیرت خود را از دست داده به سربازان مزدور امپریالیست آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل بدل شده‌اند.

ابتدا کوتاه سخنی از تئوری‌های ساموئل هانتینگتون که غرب را مظهر تمدن جا زده و سایر ملل را ارتجاعی، خطرناک، عقب مانده و به زبان امروزی تروریست جا می‌زند. تئوری‌های وی، تئوری‌های ایجاد ترس از مردمانی است که به زبان‌های دیگر تکلم می‌کنند. تصویری که وی از جهان ترسیم می‌کند تصویری معیوب و امپریالیستی است و با دشمن تراشی و تحقیر ملت‌ها اکثریت جامعه‌ی بشری را شایسته‌ی یک زندگی انسانی نمی‌داند. هانتینگتون از جنگ فرهنگ‌ها سخن می‌راند و فرهنگ غرب را فرهنگی کامل و برتر نسبت به سایر فرهنگ‌ها تصویر کرده و سُلطه جوئی و نژادپرستی را موجه جلوه می‌دهد. از نظر تئوری‌های وی تنها مللی حق حیات دارند که از خانواده‌ی فرهنگ غربی باشند. فرهنگی که به زعم ایشان بر تمدن یونان، مسیحیت و قوانین روم متکی است. این کتاب پس از جنگ سرد به اشاره‌ی اندیشمندان امپریالیستی در آمریکا انتشار یافت و درباره آن به شدت توسط رسانه‌های افکار عمومی بساز امپریالیستی، تبلیغ به عمل آمد تا فعالیت امپریالیسم را از نقطه نظر پذیرش افکار عمومی "قابل فهم" گرداند. حال جای کمونیسم را، اسلام گرفته است که در شرایط کنونی خطر عمده برای تمدن غرب به حساب می‌آید. ساموئل هانتینگتون به مردم آمریکا و اروپا تلقین می‌کند که باید قطب "تمدن آمریکائی" با قطب "اسلام سیاسی" به نبرد بپردازد و با نابودی آن رسالت "تمدن آمریکائی" را به ثبوت برساند.

حتماً به یاد می‌آوردید که در آستانه‌ی تجاوز امپریالیست آمریکا در دهه‌ی نود به خاک عراق کتاب مشهور "بدون دخترم هرگز!" که فرهنگ مردم منطقه و نه تنها ایران را مورد تهاجم قرار می‌داد و فضای روانی لازم برای تجاوز به سرزمین‌هایی را خلق می‌کرد که مردمش همه با "حشرات و سوسک‌ها محشورند و سالی، ماهی یکبار نیز به حمام نمی‌روند"، به چاپ رسید. این کتاب که با سفارش و همکاری وزارت امور خارجه‌ی آمریکا و معرفی یک نویسنده‌ی حرفه‌ای به خانم محمودی به نگارش در آمده بود در خدمت توجیه سیاست تجاوزگری امپریالیست آمریکا در منطقه قرار داشت. این کتاب باید افکار عمومی لازم را که گزینه‌ی جنگ بر روی میز جرج بوش پدر قرار داشت در جهان برای یک تجاوز وحشیانه با گلوله‌های رادیو آکتیو فراهم می‌آورد. صنعت فیلمسازی هالیوود نیز با سرمایه گذاری فراوان و هنرمندان دست اول در صدد بر آمد تا برای تجاوز امپریالیست آمریکا به منطقه زمینه‌ی تبلیغاتی و روانی بسازد. پس از چندی فیلم مربوطه نیز بر اکران آمد. سینمای هالیوود بخشی از دستگاه تبلیغاتی امپریالیست آمریکاست که از این طریق با کنترل سرمایه‌ها و امکانات دولتی که در اختیار کارگردانان و کمپانیهای فیلمبرداری می‌گذارد به تحمیل افکار عمومی می‌پردازد. داغ و درفشی در کار نیست. ساختن افکار عمومی به حجم سرمایه گذاری در این زمینه وابسته است. هرچه سرمایه قدرتمندتر باشد دستگاه‌های دروغ‌پراکنی در عرصه‌ی صدا و سیما و چاپ کتب و اجیر کردن نویسندگان و روزنامه بنویس‌ها و... موثرتر است. به قول معروف "پول داشته باش، سرسبیل شاه نقاره بزنی".

حال با این مقدمه نتیجه‌ی عملی تبلیغات حزب کمونیست کارگری که از این تئوری استعماری الهام می‌گیرد را ملاحظه کنید یکی از کادرهای این حزب در توجیه دفاع از تجاوز به افغانستان چنین می‌گوید:

« منصور حکمت جنگ آمریکا و جمهوری اسلامی را جنگ تروریست‌ها اعلام کرد و گفت مردم متمدن با ید بسیج شوند به این جنگ پایان دهند و وظیفه‌ی مردم ایران را سرنگونی حکومت اسلامی دانست. در افغانستان هم جنگ آمریکا و طالبان را جنگ تروریست‌ها ارزیابی کرد. و گفت مردم نباید از سرنگونی طالبان ناراحت باشند.

مردم ما از سرنگونی رضا شاه جلاد ناراحت نشدند. اگرچه امپریالیست‌ها با اشغال ایران این کار را کردند. شما اگر آنجا بودید شعارتان این بود که نباید رضا شاه سرنگون شود مردم باید با امپریالیست‌ها به خاطر رضا شاه بجنگند. منصور حکمت می‌گفت مردم نباید از سرنگونی رضا شاه ناراحت باشند. جنگ دو نیروی ارتجاعی بود یکی رضا شاه و هیتلر و دیگری آمریکا و غرب. منصور حکمت جانب هیچ کدام را نمی‌گرفت..... منصور حکمت هیچ وقت از تجاوز آمریکا به افغانستان و هیچ کشوری دفاع نکرد. این شما بودید که از طالبان حمایت کردید و گفتید دست آمریکا از افغانستان کوتاه. یعنی طالبان بماند و حکومت کند. منصور حکمت گفت ما از سرنگونی طالبان ناراحت نمی‌شویم. این شما بودید که از سرنگونی طالبان ناراحت هستید. »

می‌بینید که "حزب شبه کمونیست کارگری" چگونه از استعمار دفاع می‌کند و به توجیه آن می‌پردازد و به خورد هواداران بیسوادش می‌دهد. می‌گویند سرنگونی طالبان ناراحتی ندارد تازه باید خوشحال هم بشویم و از امپریالیست‌ها سپاسگزار هم باشیم. چون این تجاوز باعث تضعیف اسلام سیاسی گشته و رژیم جدید بهتر از رژیم قدیم یعنی طالبان است..... این هواداران شستشوی مغزی شده، نمی‌فهمند که منصور حکمت نقش مترقی برای امپریالیسم قائل بود و از همین رو از تجاوز آمریکا به افغانستان دفاع کرد. سرنگونی رژیم طالبان را مثبت ارزیابی کرد. وی از

"تمدن" که امپریالیسم!! باشد در مقابل "توحش" اسلام سیاسی دفاع کرد و به زیر چتر دروغین امپریالیست‌ها که با تئوری جنگ تمدن‌های پرفسور نژادپرست آمریکا ساموئل هانتینگتون مصداق دارد به اشغالگری و تجاوز به کشورها برای غارت منابع طبیعی و مستعمره کردن آنها لیبیک گفت. منصور حکمت به نفی تئوری امپریالیسم که توسط لنین فرموله شد رسید و سرنوشت غم انگیز این حزب از همینجا آغاز شد. این حزب، لنینیسم را به دور ریخت و با کاریکاتور حکمتیسم به میدان آمد و امروز به همدست امپریالیسم و صهیونیسم در ایران و منطقه بدل شده است. این عده هنوز نفهمیدند و یا خود را به نفی می‌زنند و فکر می‌کنند علت اشغال افغانستان مسئله‌ی دموکراسی و حقوق بشر و به خاطر آزادی زن بوده و نه موقعیت استراتژیک و منابع طبیعی این کشور و انتقال لوله‌های گاز از آسیای میانه. این عده هنوز نفهمیدند که نزاع امپریالیست‌ها بر سر تصاحب انرژی در منطقه چه نتایجی دارد و ایجاد پایگاه‌های نظامی در افغانستان و محاصره‌ی چین و ایران و روسیه توسط آمریکا و متحدانش به چه معناست. تمام بحث و تلاش هواداران منحرف و فریب خورده‌ی این جریان جاسوس و گماشته‌ی امپریالیسم، بی‌خطر نشان دادن امپریالیسم و مثبت ارزیابی کردن استعمارگران و سیاست‌های استعماری غرب که "حامل تمدن و پیشرفت" است، می‌باشد که از همان تئوری ساموئل هانتینگتون الهام گرفته است.

ببینید در مورد اسرائیل چه می‌گویند:

« منصور حکمت گفت اسرائیل یک کشور دموکراسی است من هم می‌گویم هست. مگر آمریکا و فرانسه و آلمان یک کشور دموکراسی نیستند. دموکراسی یعنی چه؟ یعنی یک حکومت سرمایه‌داری که در آن پارلمان باشد و انتخابات باشد و هر چند سال یکبار اعضای پارلمان و رئیس دولت انتخاب کنند. و مردم هم از یک آزادی نسبی برخوردار باشند و اگر از دولت انتقاد کردند شکنجه نشوند و اعدام نشوند. با این مشخصات هم آمریکا دموکراسی است هم فرانسه و هم اسرائیل. و منصور حکمت این را گفت. اگر آمریکا به ویتنام حمله می‌کند و ده میلیون آدم می‌کشد و فرانسه به الجزیره حمله می‌کند ربطی به دموکراسی ندارد هنوز یک جامعه‌ی دموکراسی است. اگر اسرائیل به فلسطین حمله می‌کند هزار هزار می‌کشد هنوز یک جامعه‌ی دموکراسی است.

منصور حکمت ولنن معتقد بودند که حتی می‌شود از امپریالیست کمک گرفت و رژیم را سرنگون کرد. خود لنن از امپریالیست آلمان کمک مالی گرفت و سوار بر قطار آلمانی‌ها وارد روسیه شد و انقلاب را رهبری کرد. هیچ کمونیستی تا به حال جرأت نداشته که بگوید لنن مزدور امپریالیست بود. اما منصور حکمت یک دلار از کسی نگرفت و شما به دروغ تبلیغات جمهوری اسلامی را علیه انقلابیون پخش می‌کنی و به دروغ سند نشان دهید. »

می‌بینید که هواداران این حزب کذائی و ضد کارگری چگونه بی‌شرمانه از یک رژیم نژاد پرست، تروریست و فاشیست دفاع می‌کنند.

این هواداران فریب خورده هنوز نفهمیده‌اند که رژیم اسرائیل یک رژیم نژاد پرست و متجاوز است، وارداتی است و با یاری امپریالیست‌ها سرزمین فلسطین را اشغال کرده است. یک رژیم استعماری و اشغالگر و نژادپرست است. در قانون اساسی اسرائیل از عرب‌ها به عنوان شهروندان درجه دوم نام برده می‌شود، این شهروندان حق انتخاب نمایندگان خود را ندارند، حق اجازه‌ی سفر و حتی به شهر و به روستا را ندارند، در مناطقی دیوار بلند به بلندی برج ایفل کشیدند..... این بیخردان برای توجیه رژیم نژاد پرست اسرائیل به سیاست‌های نژاد پرستانه و ضد خارجی ممالک اروپائی اشاره می‌کنند اما هنوز نفهمیده‌اند که در هیچ جای قانون اساسی، ممالک اروپائی در دفاع از نژاد پرستی و پست شمردن بخشی از شهروندان جامعه سخن نرفته است و این خود دست آورد مردم و نیروهای مترقی این کشورهاست. این جماعت ارتجاعی برای توجیه دفاع از اسرائیل دست به دروغ و تحریف می‌زنند و نمی‌خواهند دو رژیم آفریقای جنوبی آپارتاید و صهیونیست اسرائیل را در کنار هم قرار دهند و با سفسطه و مغلطه کاری از صهیونیسم حمایت می‌کنند.

هواداران "حزب کمونیست کارگری" از یک طرف به انکار دریافت پول از اسرائیل می‌پردازند، زیرا بی‌خبرند، از بالا به آنها دروغ می‌گویند. از طرفی مغزشان را با دروغ و جعلیات و اطلاعات غلط پر می‌کنند که بعله لنن هم از آلمان پول گرفت حتی سوار قطار آلمان شد و دست به انقلاب زد، پول گرفتن از امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها عیب نیست، اگر هم منصور حکمت کمک مالی گرفت کار خوبی کرد. این فریب خوردگان هم به کتمان دریافت پول از اجانب می‌پردازند و هم به توجیه دریافت آن می‌پردازند.

مجاز دانستن دریافت کمک مالی از رژیم نژاد پرست غیر اسلامی اما صهیونیست اسرائیل چیز پنهانی نیست. اعضای سابق دفتر سیاسی این "حزب کمونیست کارگری" آقایان ایرج آذرین و رضا مقدم در کتاب خود افشا کرده‌اند. اساساً اگر دریافت کمک مالی از اسرائیل موضوعیتی نداشته باشد چرا در دفتر سیاسی قطعنامه‌ی درونی شماره به تصویب رساندند و اخذ پول از اسرائیل را مجاز دانستند؟ می‌بینید این جماعت پاسخی در قبال این سئوالات ندارند و به صورت سیستماتیک از ارتجاع جهانی دفاع می‌نمایند. در مورد افغانستان، تجاوز به عراق، اخیراً لیبی و امروز دفاع

از سوریه و فردا به حمایت از تجاوز مستقیم نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران خواهند پرداخت. روح حاکم بر نوشته‌ها و تبلیغات این جریان ضد کمونیست و ضد ایرانی دفاع از استعمارگران و توجیه تجاوز به ایران است..... ببینید در مورد "انقلاب سوریه" چه می‌گویند:

«در سوریه مثل لیبی انقلاب مردم رژیم ارتجاعی بشار اسد متحد جمهوری اسلامی را کلافه کرده و بزودی آن را سرنگون خواهد کرد. این یک انقلاب توده‌ای و مسلح است که غرب هم می‌خواهد از آن به نفع خود بر آن سوار شود.»

توجه می‌فرمائید، نظرات این حزب در همه‌ی زمینه‌ها ارتجاعی و استعماری است. مأموریت دارد تا با خلع سلاح ایدئولوژیک حریفان خود از استعمار فضیلتی بسازد و به خورد مردم دهد و راه را برای پیشروی صهیونیست‌ها در ایران هموار نماید. این فریب خوردگان سیاسی که به تبلیغ سیاست‌های استعماری مشغولند هنوز نفهمیده‌اند که آنچه در سوریه جریان دارد جنگ توده‌های محروم سوریه، جنگی انقلابی که برای استقرار آزادی، دموکراسی و حفظ استقلال کشور باشد، نیست. این تجاوز آشکار امپریالیسم آمریکا و نوکرانش نظیر ممالک عربی و ترکیه با همدستی سازمان تروریستی و قرون وسطائی القاعده برای سرنگونی رژیم مستقل سوریه و برپائی رژیم گماشته‌ای نظیر رژیم‌های عراق و لیبی و افغانستان است. یعنی رژیمی به مراتب ارتجاعی‌تر از رژیم سکولار بشار اسد. امپریالیست‌ها می‌خواهند سوریه را تکه پاره کنند و شرایطی مثل لیبی را بر مردم تحمیل نمایند. همه‌ی این تقلاها و کوشش‌های ضد بشری برای تأمین منافع امپریالیست آمریکا در منطقه است. فریب خوردگان سیاسی نمی‌فهمند که باید تضاد فرعی و اصلی را از هم تمیز داد و تمرکز را برافشای متجاوزین قرارداد. آنها نمی‌خواهند بفهمند که مسبب اصلی اوضاع کنونی امپریالیست آمریکاست و همه‌ی اسناد منتشره، از این سخن می‌گویند. بخش بزرگی و یا اکثریت مردم سوریه به شدت مخالف تجاوز نظامی به کشورشان هستند و رژیم بعث بشار اسد را به آلترناتیوهای مخوف کنونی به رهبری "ارتش آزاد سوریه" ترجیح می‌دهند، بخش کوچکی هم در یکی دو شهر با رژیم مخالفند و با موج همراه شدند و یا گروهی از آنها فریب خوردند و در دام مرتجعین افتادند. در اینجا شعار "نه به این و نه به آن، نه قم خوبه و نه کاشون و لعنت به هردوتا شون" کارساز نیست، ظاهراً شعار مستقل و رادیکالیست اما عملاً به نفع امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی و نقض حق حاکمیت ملی سوریه تمام می‌شود، همان طور که در عراق و لیبی و افغانستان شد..... باید ضمن محکوم کردن تجاوز و توطئه علیه‌ی سوریه، سرنگونی رژیم و هر تغییر و تحول سیاسی را وظیفه‌ی داخلی مردم سوریه تبلیغ کنیم. کشتار مردم بیگناه به گردن متجاوزین بی وجدان است و آنها که فریب این توطئه را خورده و یا می‌خورند قربانی نادانی خود شده‌اند.

جایزه صلح را برچینید!

سرمقاله‌ی پرولتار شماره ۴۲، ارگان سیاسی حزب کمونیست سوئد اکتبر ۲۰۱۲

کمیته‌ی صلح نوبل نورژ باز هم دست گل به آب داد و با همان قابلیت‌های تمام نشدنی با اعطای جایزه‌ی صلح به اتحادیه‌ی اروپا تمام ایده‌ی جایزه‌ی صلح را به ریشخند و استهزا می‌گیرد. پرسش این است: به چه دلیل اتحادیه‌ی اروپا باید جایزه‌ی صلح نوبل را دریافت کند؟

آری، کلام ارزش واقعی خود را نمی‌یابد. چنین اقدامی هم زمان که یک فاجعه است، در عین حال مضحک، کاملاً بی ربط و عجیب و غریب و حیرت انگیز، اقدامی ناصواب، یک شوخی و در عین حال به شیوه‌ای دردناک و ظاهراً صحیحی تنظیم شده است.

حامی اتحادیه‌ی اروپا "توربیون یاگلاند" و کمیته‌ی او، برای لذت و بهره‌مندی صاحب منصبان سرمایه‌دار که در این لحظه جنگ را علیه‌ی کارگران اروپا به راه انداخته‌اند، از دروغ تمجید می‌کنند تا به آرایش پروژهای متزلزل اتحادیه‌ی اروپا به پردازند و به این پروژه شکوه و جلال اعطا نمایند.

به همین خاطر ما چنین اقدامی را عذاب آور و دردناک می‌دانیم. "یاگلاند" و شرکاء، جایزه‌ی صلح را به اتحادیه‌ی اروپائی می‌دهند که علیه‌ی مردم خودش جنگ به راه انداخته، اما نه با سلاح‌های خودکار و تانک، هنوز نه، اما با ابزارهای دیگری که برای جنگ طبقاتی غریبه نیستند. در یونان و دیگر کشورهای بحران زده، کارگران و مردم فقیر را آگاهانه و طرح ریزی شده در رنج و مصیبت نشانده‌اند تا نخبگان در قدرت از بحرانی که خود مسبب آن بوده‌اند بدون تحمل آسیبی جان سالم به در برند. نتایج اجتماعی چنین سیاستی جز ویرانگری و اعلان جنگ علیه‌ی رفاه و خدمات اجتماعی و حقوق کارگران، گسترش فقر و بیکاری جمعی و گرسنگی و فرار نیست.

این اتحادیه‌ی اروپای سال ۲۰۱۲ است، دستگاهی برای جنگ طبقاتی، ستاد ارتشی در جنگ علیه‌ی طبقه‌ی کارگر. اعطای جایزه‌ی صلح به این دستگاه کاملاً مضحک است.

لیبرال‌های ریاکار ما اعتراض کرده و می‌گویند که این اتحادیه‌ی اروپای کنونی نیست که به دریافت جایزه‌ی صلح نایل می‌آید، بلکه ایده‌ی شگفت‌انگیز پشت اتحادیه‌ی اروپا، ایده‌ای که بر اساس افسانه‌های صلح ابدی بین دو دشمن تاریخی، آلمان و فرانسه ایجاد نموده، جایزه‌ی صلح را دریافت می‌کند. واقعاً که باید مورد ستایش قرار گیرد؟

در این مورد مانند محقق صلح Öbreg Jan می‌توان گفت: "کمی دیر است که ۶۰ سال بعد جایزه‌ای بدهیم. اما تقریباً به درستی در تطابق با سطح دانش کمیته‌ی نوبل قرار دارد."

با این حال ما Öbreg را کمی مهربان در می‌یابیم. به دلیل این که آن نظریه‌ی بی‌همتا، افسانه‌ای بیش نیست. ما بهیچ عنوان تردیدی نداریم که آقایانی که معمولاً به عنوان بنیانگذاران اتحادیه‌ی اروپا قلمداد می‌شوند از داشتن تمایل به یک صلح واقعی به هیجان آمده بودند. در جنگ جهانی دوم اروپا، فکر یک جنگ جدید برای بسیاری وحشتناک بود. مسئله فقط اینست که صلح طلبی آن کاذب است. اتحادیه‌ی فولاد - ذغال سنگ نه به دلیل ایجاد آشتی ابدی میان آلمان و فرانسه، این فقط ظاهر قضیه بود، بلکه جهت متحد نمودن اروپای غربی، با آمریکا به عنوان قابل، در جنگ سرد علیه اتحاد جماهیر شوروی تأسیس شد. اتحادیه‌ی اروپا به عنوان یک ائتلاف امپریالیستی، میان سرمایه‌داران اروپا و میان آمریکا و اروپای غربی، برای اهداف آزمندانه، ساخته شد.

آلمان و فرانسه دیگر با یکدیگر نمی‌جنگند، دقیقاً مانند دشمنان میراث کهن، سوئد و دانمارک. اما کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا از ده سال پیش در افغانستان می‌جنگند، در لیبی جنگیدند، و جنگی که آنها در سوریه درگیر آند، اگر چه به عنوان حامی ضد انقلاب در جنگ داخلی عمل می‌کنند.

اتحادیه‌ی اروپا قبل از هرچیز از طریق کشورهای اعضای خود می‌جنگد، اما طرح‌های جنگی به طور فزاینده‌ای هماهنگ تر می‌شوند، مانند جنگ لیبی، و هدف اعلام شده اینست که نیروهای تحت رهبری اتحادیه‌ی اروپا، در هر جایی که منافع سرمایه‌های اروپائی در معرض خطر قرار گیرد مشترکاً اقدام نمایند.

با اینحال اتحادیه‌ی اروپا، خودش، جنگی را در اروپا ایجاد نموده است. به دلیل این که اگر اتحادیه‌ی اروپا در سال ۱۹۹۲، شتابان، بوسنی و هرزگوین جدائی طلب را به رسمیت نمی‌شناخت، علیرغم هشدارهای سازمان ملل متحد و در اقدامی تحریک آمیز آشکار علیه‌ی خواست مردم صربستان، هنوز امید می‌بود که صلح آمیز وجود داشت. در عوض توسط دخالت اتحادیه‌ی اروپا یک جنگ داخلی خونین آغاز شد.

این پروژه‌ی جنگ طلبانه، که فهرست تخلفات آن می‌تواند به صورت قابل ملاحظه‌ای طولانی تر بشود، از طرف توربیون یاگلاند و شرکاء انتخاب شده تا پاداش جایزه‌ی صلح را به او (اتحادیه‌ی اروپا) اعطا نمایند. این امر در اساس شگفت‌انگیز است، اما سازگار در رابطه با سنت پلید کمیته‌ی صلح نوبل. آن کسی که بتواند به رئیس جمهور جنگ افروز آمریکا جایزه‌ی صلح بدهد می‌تواند از طرح جنگی اتحادیه‌ی اروپا نیز تمجید نماید.

در حال حاضر در نروژ مطرح شده است که کمیته‌ی نوبل را در نروژ تعطیل و اعطای جایزه را به سوئد منتقل نمایند. ما ناخشنودی نروژی‌ها را درک می‌کنیم. کمیته‌ی نوبل موجبات بی‌ابروئی نروژ شده است.

ما از صمیم قلب تشکر می‌کنیم اما پاسخمان به پیشنهاد انتقال کمیته به سوئد مطلقاً منفیست. یک کمیته‌ی نوبل سوئدی احتمالاً قادر به شکست دادن همتای نروژی خود در انطباق پذیری امپریالیستی نیست و ما ابداً تمایلی نداریم که بار این شرم را بر دوش بکشیم.

در عوض جایزه‌ی صلح را با این اظهار قطعی که افکار صلح طلبانه‌ی آلفرد نوبل را نمی‌توان در جهانی که کاملاً تحت سلطه‌ی امپریالیسم قرار دارد حفظ کرد، تعطیل کنید.

مصاحبه با سازمان انقلابی افغانستان پیرامون اوضاع افغانستان

بزودی یازدهمین سالگرد اشغال وحشیانه‌ی افغانستان فرا می‌رسد. فرصت را مغتنم شمرده مصاحبه‌ای به صورت مکتوب در مورد افغانستان با سازمان انقلابی افغانستان که در افغانستان حضور دارد و علیه‌ی متجاوزین می‌رزم انجام داده‌ام. حزب ما از همان آغاز، قاطعانه اشغال افغانستان توسط امپریالیست آمریکا و متحدین ارتجاعی‌اش را محکوم کرده و از هیچ کوششی در افشای استعمارگران و همبستگی با خلق برادر افغانستان دریغ نورزیده است. باشد تا مصاحبه‌ی کنونی گامی در افشای هرچه بیشتر امپریالیست‌ها و نوکران ایرانی، افغانی و منطقه‌ای آنها که هر روز با جعل و دروغ به قلب حقایق و کتمان بمباران روستاها و کشتار و ویرانی می‌پردازند و از استعمار، فضیلتی ساخته و از "دموکراسی و آزادی" در افغانستان سخن می‌گویند، باشد.

هنیت تحریریه توفان

شهریور ماه ۱۳۹۱ سپتامبر ۲۰۱۲

سوال: رفقای عزیز، در آستانه‌ی یازدهمین سالگرد اشغال افغانستان قرار داریم و کشتار مردم بیگناه هم چنان ادامه دارد. شما دورنمای خروج نیروهای متجاوز از افغانستان را چگونه می‌بینید؟ آیا قدرت‌گیری دموکرات‌ها با انتخاب ریاست جمهوری "بارک اوباما" تأثیری بر افغانستان داشته است؟ شما اوضاع را چگونه می‌بینید؟

سازمان انقلابی افغانستان:

قبل از همه اجازه دهید به خاطر فراهم نمودن زمینه‌ی مصاحبه، از رفقای "توفان" سپاسگزاری نمایم. سازمان انقلابی افغانستان باور دارد که نیروهای اشغالگر آمریکائی تا زمانی که با دستان توانای توده‌های ستمکشیده‌ی افغانستان تحت رهبری حزب مارکسیستی از سرزمین سوخته‌ی ما چخ نشوند، هیچگاه کشور ما را ترک نخواهند کرد. موقعیت استراتژیک افغانستان و همسایگان اتمی چون روسیه، چین، پاکستان، هندوستان و ایران (در تقلا دست یابی)، آمریکا را و می‌دارد تا با ریختن خون توده‌های زحمتکش افغانستان حضور نظامی، استخباراتی و ملکی خود را با چنگ و دندان حفظ نماید؛ از سوی دیگر منابع طبیعی زیرزمینی، مواد مخدر و آزمایش اسلحه‌ی جدید از سوی آمریکا و متحدان در افغانستان، عطش ماندن در سرزمین ما را از سوی امپریالیست‌های مختلف و در رأس همه آمریکا بیشتر می‌سازد. طوری که گفته می‌شود، قرار است نیروهای خارجی در سال ۲۰۱۴ افغانستان را ترک گویند، اما آنچه از فعالیت‌های نظامی و ساختمانی آمریکائی‌ها پیداست، این که نیروهای نظامی آمریکا پایگاه‌های خود را طوری می‌سازند که بتوانند ده‌ها سال از آنها کار بگیرند. کار در برخی از پایگاه‌های نظامی آمریکا از سال ۲۰۰۱ آغاز و تا حال به پایان نرسیده است. وزیر خارجه‌ی آمریکا هیلری کلنتن در نوشته‌اش در مورد افغانستان در "فارن میدیا پالیسی" نگاشته است که این تازه شروع کار است و آنانی که (آمریکائی‌ها) خواستار خروج نیروهای آمریکائی از افغانستان هستند، نمی‌دانند که ما برای چه به آنجا رفته بودیم که با این عجله از آن برآئیم؛ ما هنوز به آنچه درین منطقه نیاز داریم، نرسیده‌ایم. این گفته‌ها به خوبی نشان می‌دهد که افغانستان جایی نیست که اشغالگران آمریکائی به این زودی از آن برآیند و به این آسانی آن را از دست بدهند.

قدرت‌گیری دموکرات‌ها با انتخاب "بارک اوباما" نه تنها وضعیت در افغانستان را بهبود نبخشید (طوری که برایش تبلیغ می‌کردند) بلکه با گذشت هر روز جنایات امپریالیست‌های آمریکائی در کشور ما سیر صعودی را پیموده است. خصلت جنایتکارانه‌ی امپریالیزم را نمی‌توان با تغییر و تبدیل چهره‌ها و مهره‌ها تغییر داد. انتخاب "بارک اوباما" منحصراً اولین رئیس جمهور سیاه پوست در تاریخ آمریکا در حقیقت ماسکی بود بر چهره‌ی خونریز امپریالیزم آمریکا. "دموکرات‌ها" و «جمهوری خواهان» هر دو برای نظامی خدمت می‌کنند که از سرپای آن خون خلوهای تحت ستم و اسیر می‌چکد. برای گرداندگان سیاست آمریکا، تنها چیزی که در اولویت قرار دارد، منافع آمریکا و هژمونی آن است، حال اگر این منافع توسط بوش بهتر تأمین شده بتواند، او را برای دو دوره پی هم روی کار می‌آورند و اگر سیاه پوستی چون اوباما که با انتخابش بسیاری از ساده لوحان فکر می‌کردند آمریکا از سیاست جنگ، دست خواهد کشید و راه «صلح» را با «تغییر» در پیش خواهد گرفت، او را روی قدرت می‌آورند و برای بار دوم نیز انتخابش خواهند کرد. آنچه درین میان برای امپریالیست‌ها هرگز اهمیت ندارد، بر باد رفتن ملت‌ها، به خاک و خون کشیدن توده‌ها، ویرانی کشورها و نابودی فرهنگ‌هاست، لذا نه بوش و نه اوباما و نه هیچ چهره‌ی دیگری در آمریکا می‌تواند در کشورها به ویژه کشور ما تأثیر مثبتی داشته باشد.

سوال: بسیاری از نیروهای اپوزیسیون ایرانی از طرح خواست فوری خروج نیروهای بی‌قید و شرط ارتش متجاوز آمریکا از خاک افغانستان امتناع می‌کنند به این دلیل که قدرت سیاسی در دست جریان‌های مذهبی و ارتجاعی قرار خواهد گرفت. برخی‌ها مانند "جریان شبه کمونیست کارگری منصور حکمت" حتی اشغال افغانستان توسط آمریکا را مثبت ارزیابی می‌کند، زیرا معتقدند که قوای امپریالیستی آمریکا و ناتو حاملین تمدن و مدرنیسم در افغانستان می‌باشند و آن را بر طالبان ترجیح می‌دهند... نظر حزب شما در مورد طرح فوری خروج بی‌قید و شرط اشغالگران امپریالیست از خاک افغانستان چیست؟ آیا درین مورد در بین جنبش افغانستان وحدت نظر وجود دارد؟

سازمان انقلابی افغانستان:

این نه تنها نیروهای اپوزیسیون ایرانی‌اند که از طرح خروج فوری بی‌قید و شرط ارتش متجاوز آمریکا از خاک افغانستان امتناع می‌کنند که یک تعداد از نیروهای «چپ» داخل کشور ما نیز بی‌شمارانه حضور امپریالیست‌ها را در افغانستان مؤثر دانسته، جنگ تجاوزگرانه‌ی آنان را "ضربه زدن به فیودالیزم" نام می‌گذارند. عده‌ای دیگر، اشغالگران را حامی حقوق بشر دانسته، در ابتدای تجاوز آشکار و مستقیم بر افغانستان، آن را "مداخله" تیوریزه کردند و ادعا نمودند که نیروهای اشغالگر بر اساس مجوز سازمان ملل به افغانستان آمده‌اند، بناً این تجاوز نبوده بلکه مداخله در امور داخلی کشور ماست. لذا جای تعجب نیست که "جریان شبه کمونیست کارگری منصور حکمت" اشغال افغانستان را توسط نیروهای آمریکائی و هم پیمانان ناتوئی آن گام مترقی و به سوی تمدن بدانند.

ما باور راسخ داریم که استعمار بدتر از استبداد است، و هیچ کشور امپریالیستی نمی تواند برای کشور دیگری دموکراسی، سعادت، خوشبختی، آرامی و امنیت بیاورد. این که بعد از خروج نیروهای اشغالگر، قدرت سیاسی در دست جریانات مذهبی و ارتجاعی قرار خواهد گرفت، جز تحلیل کودکانه از وضعیت افغانستان و بی خبری از ماهیت امپریالیسم چیز دیگری نیست. آیا همین اکنون قدرت سیاسی در افغانستان در دستان آلوده به خون جریانات مذهبی و ارتجاعی قرار ندارد؟ آیا از رأس تا ذیل دولت پوشالی از همین جریانات مذهبی و ارتجاعی پُر نیست؟ آیا حضور نیروهای اشغالگر توانسته است به مردم دموکراسی، آزادی، برابری و خوشبختی به ارمغان بیاورد؟ اگر جواب منفی باشد، در آن صورت آیا بهتر نیست که نیروهای اشغالگر آمریکائی و غیر آمریکائی همین امروز کشور ما را ترک نموده و مردم ما را بگذارند خودشان سرنوشت خود را تعیین نمایند؟ اگر ما باور داریم که سرشت و ماهیت امپریالیسم با جنایت و خون عجین شده است، چه تفاوتی می توان بین طالبان و نیروهای امپریالیستی قائل شد جز این که هر دو می کشند، می درند، پاره می کنند، به زنجیر می کشند، برده می سازند، توده ها را تحمیق می کنند و غیره؟ نیروهای اشغالگر آمریکائی و طالبان را در تحلیل نهائی می توان دو روی یک سکه دانست.

سازمان انقلابی افغانستان خواهان خروج بدون قید و شرط امپریالیست ها از کشور ما می باشد و باور دارد که سرنوشت ملت و کشور ما باید به دست خود مردم رقم بخورد نه اشغالگران آمریکائی و غیر آمریکائی، زیرا آنچه را ما در طول بیش از ده سال گذشته در جریان تجاوز آمریکا بر افغانستان با گوشت و پوست خود لمس نموده ایم، اینست که آمریکائی ها و اشغالگران دیگر جز تباهی و بربادی چیزی برای این سرزمین درد دیده و مردمان زحمتکش آن به ارمغان نیاورده اند. فقط با خروج بدون قید و شرط نیروهای امپریالیستی و قطع مداخله همسایگان طماع افغانستان و به پیروزی رسیدن دولتی مبتنی بر اراده و خواست مردم است که می توان به آینده درخشان افغانستان امیدوار بود، در غیر آن نیروهای تجاوزگر، با گذشت هر روز بر جنایات خود و بدبختی های مردم می افزایند. تا جایی که سازمان انقلابی افغانستان با سازمان های چپ انقلابی دیگر در ارتباط قرار دارد، همه خواهان خروج بدون قید و شرط نیروهای اشغالگران امپریالیست از کشور ما هستند، اما عده ای که زیر نام «چپ» خزیده اند و به اغوا و فریب دیگران می پردازند، نه تنها خواهان خروج نیروهای خارجی از افغانستان نیستند بلکه حضور آنها را نیاز می دانند.

سوال: طبق اخبار چند ماه اخیر در رسانه های غربی تلفات نیروهای متجاوز در افغانستان رو به افزایش است و دولت کرزای دلیل این امر را آزادی فعالیت گروه ها در خاک پاکستان و مامشات دولت پاکستان با این جریانات می بیند. آیا امکان درگیری بین دولت پاکستان و دولت افغانستان وجود دارد؟

سازمان انقلابی افغانستان:

همان طوری که اشاره نموده اید، تلفات نیروهای متجاوز نسبت به هر زمان دیگر در ماه های اخیر افزایش چشمگیری داشته است، چه از سوی مخالفان مسلح دولت و چه توسط سربازان ارتش و پولیس افغانستان. دخالت دولت مزدور و ارتجاعی پاکستان به ویژه سرویس اطلاعاتی آن کشور (آی اس آی) در امور داخلی افغانستان و موجودیت لانه های تروریست بین المللی در خاک آن کشور از سال ها بدین سو بر کسی پوشیده نیست. دولت پاکستان به همکاری مستقیم آمریکا و عربستان سعودی، طالبان را در بدو ایجاد در کشور خود پرورش داد و هنوز هم بعد از گذشت نزدیک به دو دهه، حامی منافع پاکستان در افغانستان پنداشته می شوند. از آنجائی که دولت های غیر مردمی هر دو کشور افغانستان و پاکستان از مزدوران درجه یک آمریکا در منطقه شمرده می شوند، لذا امکان درگیری بین دو کشور از سوی دولت ها در حال حاضر کاملاً منتفی است، زیرا هر دو از یک آبخور، آب می خورند و این برای آمریکا که در پی تأمین منافع خود در این منطقه است، نه تنها قرین به صرفه نیست بلکه کشنده نیز است. در صورتی که آمریکا تشخیص دهد که جنگ بین دو کشور می تواند سود و منافع بیشتری برایش به همراه بیاورد، لحظه ای درین کار درنگ نخواهد کرد، اما چیزی که در حال حاضر در مورد این مسئله وجود دارد، جنگ بین دو کشور نه بلکه حفظ آرامش کنونی است، تا زمانی که آمریکا و متحدان او به آن نیاز ببینند.

با تشکر از اینکه مصاحبه ای ما را پذیرفتید. برایتان در مبارزه برای رهائی ملی و انقلاب دموکراتیک نوین در افغانستان آرزوی پیروزی و موفقیت داریم.

هئیت تحریریه

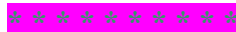
شهریور ماه ۱۳۹۱

محاصره‌ی کاروان صلح، جنایت علیه‌ی بشریت است



بار دیگر نیروی دریایی رژیم تروریست و نژادپرست اسرائیل، یک کشتی حامل فعالان طرفدار ملت تحت ستم فلسطین را که در صدد بود تا با درهم شکستن محاصره‌ی نوار غزه وارد این منطقه شود، متوقف کرده است. فعالان کشتی "استل" روز هفتم اکتبر، به همراه ۲۰ فعال طرفدار فلسطینیان از هشت کشور مختلف، بندر ناپل را به مقصد غزه ترک کردند. این کشتی حامل تجهیزات داروئی و بهداشتی، سیمان، کتاب کودکان، اسباب بازی از جمله توپ فوتبال... بوده است.

کشتی استل، از جمله تازه ترین کشتی‌هایی است که عزمش را با تمام خطراتی که سرنشینان آن را تهدید می کند جزم کرده تا محاصره‌ی غزه را درهم شکند و افکار عمومی جهان را نسبت به محاصره‌ی جنایتکارانه و ضد بشری بیش از یک و نیم میلیون زن و مرد و کودک را جلب نماید. سرنشینان این کشتی هدفی جز خدمت به مردم تحت محاصره‌ی غزه و دفاع از حقوق بشر ندارند. همان حقوق بشری که مرتب و به طور سیستماتیک توسط رژیم اسرائیل پایمال می شود و از طرف آمریکا و ممالک اروپائی مورد حمایت قرار می گیرد. به خاطر احترام به حقوق بشر از سرنشینان شجاع کشتی صلح "استل" دفاع کنیم و محاصره‌ی آن توسط اسرائیل را محکوم نمائیم. سکوت در مقابل محاصره‌ی غزه و تشنگی و گرسنگی دادن مردم فلسطین تأیید جنایت علیه‌ی بشریت است.



در حاشیه‌ی اعتراضات درخشان کارگران فرانسه

پیکار علیه‌ی ریاضت کشی احتیاج به رهبری سیاسی دارد

خلاصه‌ای از سرمقاله‌ی لافورش، ارگان مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه، ماهنامه شماره ۵۳۳ اکتبر ۲۰۱۲



تظاهرات ۳۰ سپتامبر در پاریس

تصمیم مدیران کمپانی ذوب فلز (آرسلور متال) برای تعطیل آخرین کوره‌های بلند حکایت از یک چرخش اقتصادی در کشورمان دارد. اهمیت فوق‌العاده‌ی این ساختار صنعتی، به جای خود. اما با تعطیل آن صدها شغل، کلی مهارت و کاردانی از میان می‌رود. در قبال غول جهانی فولاد... دولت جرأت نمی‌کند که از خود واکنش نشان دهد، تصمیمی اتخاذ نماید، حاضر نیست صنعت ذوب فلز را، بدون پرداخت غرامت ملی کند. تازه این به معنای صرف‌نظر کردن از یارانه‌های تا کنونی نیست. تسویه حساب آخرین مراحل مالی که هیچ، پای ثروتی کلان، محصول استنمار هزاران کارگر طی سالیان متمادی در میان است.

نامیدن "جنایتکاران اقتصادی" ضروری است، تا بتوان انحصارات را تحت تعقیب قرار داد... بکوشیم تا این پیشنهاد در میان مردم اشاعه یابد... به یک عینیت سیاسی بدل شود.

با فراخوان مشترک ۶۰ سازمان سیاسی، سندیکاها، انجمن‌ها علیه توافق مرکوزی، علیه ریاضت کشی، در روز سیام سپتامبر سال جاری میلادی، ماه گذشته، ده‌ها هزار نفر در پاریس راهپیمائی کردند... جبهه‌ی چپ در این بسیج توده‌ای نقشی تعیین کننده داشت. با طرح ایده‌ی برگزاری یک تظاهرات ملی علیه توافق مرکوزی، موضوع این توافق، تصویب آن توسط نمایندگان پارلمان، بدون یک همه‌پرسی... را به زیر سؤال برد. حال آن که دولت می‌خواست همه‌ی کارها سریع، بدون بحث خاتمه پیدا کند. این بسیج پیوند میان توافق مرکوزی با سیاست ریاضت کشی جاری را به دست داد... سیاستی که به خلق‌های یونان، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا... تحمیل شد، تمام کشورهای اتحادیه‌ی اروپا را تابع فرمان بازارهای مالی و اولیگارشی کرد. کلی تلاش شد تا این اعتراضات کارگری و توده‌ای علیه ریاضت کشی، مورد توجه قرار نگیرند. بایکوت رسانه‌ها بیخود نبود. میلیون نفر در پرتغال، اسپانیا و یونان، در یک روز، راهپیمائی کردند، ده‌ها هزار نفر در فرانسه و آلمان، در ایتالیا و انگلستان و...

باید برای هماهنگی بسیج، شروع تجمع در یک روز واحد، فعالیت کنیم. به این منظور، باید میان نیروهای چپ، هواداران تحول اجتماعی، آنان که علیه نئولیبرالیسم مبارزه می‌کنند و از سوسیال - لیبرالیسم متمایزند، هماهنگی بیشتری به وجود آوریم و این ایده را در هر کشور و سطح بین‌المللی گسترش دهیم.

جبهه‌ی چپ باید برای مسئولیت سیاسی خود پاسخگو باشد

جبهه‌ی چپ، با برجسته کردن مسئله‌ی توافق مرکوزی و با کار برای بسیج نیرومند خیابانی، در "آزمایش" بازگشت به عرصه‌ی سیاسی موفق شد... برای رد توافق مرکوزی نقش کلیدی داشت. کاری کرد که سندیکاها، انجمن‌ها، احزاب سیاسی... به خیابان‌ها بیایند. جای سازمان‌های مختلف را نگرفت، اما تلاش کرد تا با حفظ یکپارچگی، هر یک از آنها جای خود را پیدا کند. برای تداوم حضور خود در جنبش کارگری و توده‌ای، که از آن نیرو می‌گیرد، جبهه‌ی چپ باید در کنار کسانی باشد که علیه بیکارسازی، حذف خدمات اجتماعی... مبارزه می‌کنند. باید برای اتحاد جبهه‌های مقاومت، در یک حرکت دستجمعی، حول مطالبات اجتماعی و سیاسی فعالیت نماید. طبقه‌ی کارگر ما، جوانان ما، خلق ما احتیاج به یک جبهه‌ی رزمنده، بسیج کننده و مقاوم در قبال سیاست لیگارشی، احتیاج به یک جبهه‌ی سیاسی، حامل آلترناتیوی برای جدا شدن از نظام... دارد.

گشت و گذاری در فیسبوک

پاسخ به برخی از سئوالات دوستان

سؤال: چرا این همه علیه اسرائیل می‌نویسیم. آیا اسرائیل واقعاً این همه خطرناک است؟
پاسخ: رژیم نژاد پرست و متجاوز اسرائیل قبل از روی کار آمدن غاصبان انقلاب بهمن وجود داشته، سرزمین فلسطین را به اشغال خود درآورده، به اردن و مصر تجاوز کرده، بخشی از خاک سوریه و مصر را اشغال کرده و به عنوان غده‌ی سرطانی و چماق آمریکا در خاورمیانه عمل نموده است. پس این عربده‌های و تهدیدات و لشکرکشی‌ها سابقه‌ی طولانی دارد و عمرش طولانی‌تر از عمر دستاربندهای جنایتکار حاکم بر ایران است. توجه داشته باشید در بجنوبه‌ی جنگ عراق علیه ایران، اسرائیل فرصت را مغتنم شمرد نیروگاه انرژی هسته‌ای عراق را بمباران کرد. در چند سال گذشته نیز یک کارخانه‌ی غیر نظامی سوریه را به بهانه‌ی تولید سلاح شیمیائی بمباران کرد... می‌بینید رژیم اسرائیل یک رژیم آدمخوار، متجاوز و فاشیست و نژاد پرست و ناقض تمامی قوانین و حقوق بین‌الملل است که بیش از ۶۰ سال سرزمین فلسطین را به اشغال خود درآورده و هیچ انتقاد و قوانین بین‌المللی را بر نمی‌تابد. مشکل اسرائیل فقط جمهوری اسلامی نیست. مشکل اسرائیل با همه‌ی دول مسیحی و غیر مسیحی، مذهبی و غیر مذهبی نیز است که با سیاست تجاوز کارانه‌ی او مخالفند. رژیم‌های سکولار سوریه و عراق صدام حسین و لیبی قذافی... نمونه‌هایی از این دست هستند. اسرائیل اتمی یک خطر جدی برای استقلال و تمامیت ارضی کشورهای منطقه است. عملکرد و نگاه جمهوری اسلامی به اسرائیل قبل از این که ضد صهیونیستی باشد ضد یهودی است و رژیمی که با مردم خودش همان کند که متجاوزین اسرائیل با مردم فلسطین می‌کنند، نمی‌تواند مدعی دفاع از حقوق بشر ملت فلسطین باشد. در همین رابطه

حزب ما شعار اصولی "مردم چرا نشستین، ایران شده فلسطین" را در مقابل شعار انحرافی " نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران" طرح کرده و مردم ایران را به تبلیغ این شعار صحیح فراخوانده است. مبارزه برای آزادی و استقلال در ایران و منطقه بدون مبارزه علیه ناقضین آزادی و حقوق ملل یعنی امپریالیسم و صهیونیسم به پیروزی نخواهد رسید.

سؤال: علت هیاهوی خارج شدن مجاهدین از لیست تروریستی توسط آمریکا چیست؟

پاسخ: این که از امپریالیست آمریکا، از بزرگ ترین و جنگ افروزترین تروریست دولتی جهان بخواهیم که ما را تروریست ننماد و در لیست تروریستی خود قرار ندهد، کارمان زار است، راهمان، راه سازش و زد و بند و نوکری برای پنتاگون است. سازمان مجاهدین که سالهاست به همی گذشته‌ی انقلابی خود تف ریخته است، امروز با قسم و آیه و گریه و زاری و ریاکاری می گوید هیچگاه با امپریالیست آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل در جنگ نبوده و ترور سرهنگ‌های جاسوس آمریکائی در سال‌های ۵۰ از طرف بخش مارکسیستی این سازمان انجام گرفته، ربطی به آنها ندارد....؟! جای تأسف است که مجاهدین انقلابی و ضد امپریالیست دیروزی به مجاهدین خائن و ضد انقلابی امروزی و نوکر حلقه بگوش امپریالیست آمریکا بدل شده است. اما این که چرا آمریکا اکنون مجاهدین را از لیست تروریستی خارج کرده است باید در راستای منافع استراتژیک امپریالیست آمریکا و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و یا تشدید فشار سیاسی بر رژیم، مورد تحلیل قرارگیرد. آمریکا می خواهد با تشکیل سازمان‌های مختلف سیاسی از احزاب ناسیونال شونیست گرد، و بلوچ و آذری و عرب گرفته تا سلطنت طلبان و مجاهدین و بخشی از احزاب به ظاهر کمونیست، آلترناتیو مطلوب خود را که همان شورای ملی و یا کنگره ملی باشد ایجاد کند. چنین نهادی حتماً به نیروی نظامی و "ارتش آزاد ایران" نیاز است که مجاهدین می تواند یکی از نیروهای عضو این ارتش باشد.

سؤال: آیا فکر نمی کنید تحریم‌های اقتصادی باعث تضعیف و فروپاشی رژیم شود؟

پاسخ: تحریم‌های جنایتکارانه‌ی اقتصادی باعث تضعیف جنبش مردم و تقویت رژیم می شود. آنان که به تحریم اقتصادی متوسل می شوند همدست رژیم اسلامی‌اند و علیه‌ی مردم ایران عمل می کنند. رئیس جمهور آمریکا، باراک اوباما اخیراً بر ادامه‌ی تحریم‌های ضد بشری و فشار بر ایران تأکید ورزیده است. این تحریم‌های غیر قانونی و قلدرمنشانه فشار عظیمی را بر مردم محروم وارد می آورد و حلقومشان را می فشارد. تحریم‌های اخیر اتحادیه‌ی اروپا نیز غیر قانونی و جنایتکارانه است و باید محکوم گردد.

از این رو هر ایرانی میهن پرست و بشر دوستی باید بر ضد این تحریم‌ها و جنگ افروزی امپریالیست‌ها بپا خیزد و این اقدامات را به طور روشن با خط کشی با دشمنان مردم ایران و منطقه محکوم کند. رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم ارتجاعی سرمایه‌داری و مافیائی است که مورد نفرت اکثریت مردم ایران قرار دارد، ولی سرنگونی این رژیم فاسد و جنایتکار و وظیفه‌ی مردم ایران است و نه قوای متجاوز بیگانه که تنها و تنها منافع غارتگرانه‌ی خویش را در نظر داشته و با هدف مستعمره کردن ایران، به کشور ما حمله خواهد کرد. امپریالیست‌ها هرگز حامی آزادی و دموکراسی و حقوق بشر نبوده‌اند. ریاکاری بر پیشانی آنها نوشته است. نباید فراموش کرد که تحریم‌های جنایتکارانه‌ی عراق دودش به چشم مردم عراق به ویژه کودکان محروم رفت. ۸۰۰۰۰۰ کودک عراقی در اثر این تحریم‌های جنایتکارانه جانباختند و وزیر اسبق امور خارجه‌ی آمریکا این اقدام ضدبشری را "یک ضرورت برای ایجاد دموکراسی و بهائی بود که می باست پرداخت می شد." ارزیابی کرد.

باید از فجایع عراق و دیگر کشورها که توسط امپریالیست‌ها اشغال شدند درس گرفت و دروغ‌های تحریم‌های "هوشمندانه" را برملا ساخت زیرا کارگران و زحمتکشان میهن ما را هدف می گیرد که اصلی ترین قربانیان این جامعه هستند

سؤال: ریشه اعتراضات مردم در چیست و چرا به اعتراضات خود ادامه نمی دهند؟

پاسخ: اعتراضات مردم که در ابعاد و اشکال مختلف در طول سی و چند سال اخیر ادامه داشته است ریشه در عمق نارضایتی جامعه و عدم تحقق اهداف دموکراتیک انقلاب بهمن ۵۷، آزادی و عدالت اجتماعی دارد.

امروزه مردم به هر بهانه‌ای به میدان می آیند لیکن به واسطه‌ی فقدان رهبری مردمی و عدم دورنمای سیاسی و برخورد وحشیانه‌ی نیروهای ارتجاعی دچار یأس و سرخوردگی می گردند. جنبشی که سر نداشته باشد، قطبنا نداشته باشد، فاقد تاکتیک و استراتژی و با تئوری علمی هدایت نشود، به پیروزی نخواهد رسید. میلیون‌ها مردم ناراضی و غیر متشکل در مقابل ۵۰۰ نفر لباس شخصی مسلح و متشکل و سازمان یافته در هم خواهند شکست. علت سرکوب و قتل عام نیروهای سیاسی در دهه‌ی ۶۰ و از بین بردن صدیق ترین رهبران سیاسی جنبش برای چنین روزهایی بوده است که امروز مردم ایران فاقد رهبری باشند و توان مقابله با ارتجاع را نداشته باشند. متأسفانه مردم از روی ناچاری روزی به دنبال رفسنجانی و روز دیگر بدنبال جناحی دیگر از خاتمی و موسوی و کروبی و.... روانند و این سیر تسلسل همچنان ادامه دارد. امروز چاره‌ای نیست جز این که برای هدف مشخص سیاسی که آزادی و عدالت اجتماعی باشد مبارزه کرد، دوست را از دشمن تمیز داد، مفتون تبلیغات و وعده‌های عفریت خارجی نشد و با گام‌های سنجیده به پیکار ادامه داد. هیچ پیکاری بدون تشکیلات به پیروزی نخواهد رسید.

سؤال: چرا با کارزار تریبونال علیه رژیم جمهوری اسلامی مخالفیم؟

پاسخ: حزب ما بارها تأکید کرده است که تحریم‌های جنایتکارانه‌ی اقتصادی و تهدید اتمی باراک اوباما علیه مردم ایران و از طرفی حمایت همه جانبه از اسرائیل صهیونیست که صاحب سلاح اتمی است و خاک چند کشور را به اشغال خود در آورده، موضوع مهمی است که همه‌ی گروه‌ها و جریانات دموکرات و مستقل و میهن‌دوست باید بدان توجه کنند و درمقابل جهانخواران امپریالیست که قصد پاره پاره کردن کشور ما را دارند، بایستند و نقاب از چهره‌ی نوکرانشان بدرند و به همه‌ی کسانی که به بازیچه‌ی دست آنها و پارکابی دشمنان خلق‌ها در زورگوئی به ایران تبدیل شده‌اند، بپردازند.

ما بارها تأکید کرده‌ایم که راه مبارزه با این انحرافات و جدا کردن سره از ناسره تکیه مقتضی بر مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و توجه به ارتباط بلاواسطه‌ی جنبش دموکراتیک با مبارزه‌ی ضد امپریالیستی است. راه خنثی کردن تحریکات و دسیسه‌های امپریالیستی، پیوند جنبش دموکراتیک عمومی مردم با جنبش کارگری از طریق طرح خواست‌های کارگران است. راه مقابله با دسیسه‌ی دشمن، توجه به صحت اخباری که باید توزیع شود، مضمون شعارها و اعلامیه‌هایی است که گروه‌ها و شخصیت‌ها می‌دهند و امتناع از موضع‌گیری علیه امپریالیسم و صهیونیسم آب ریختن به آسیاب جهانخواران بین‌المللی است. مبارزان آزادیخواه و ضد رژیم خارج از کشور باید از همکاری با مراکز بی هویت و مشکوک خودداری کنند. مراکزی که اتفاقاً از امکانات تبلیغاتی و مالی فراوانی برخوردارند و مانند قارچ از زمین روئیده‌اند و دارای هیچ پیشینه‌ی سیاسی نیستند، باید به زیر ذره بین گرفته شوند. حزب ما بنا بر این اصول و پرنسپ‌های فوق یکی از اولین نیروهای سیاسی بوده است که به افشای بی‌امان جریاناتی که درقبال سیاست کمک مالی هفتاد میلیون دلاری امپریالیست آمریکا به اپوزیسیون ایران مودیان سکوت پیشه کرده و با توجیه و ترفند استفاده از "تضادهای اردوی دشمنان" جهت براندازی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، به جاده صاف کنان معنوی امپریالیست تبدیل شده‌اند، پرداخته و هیچگاه منافع کوتاه مدت را فدای منافع دراز مدت و اصول انقلابی خود نکرده است. ده‌ها مقاله‌ی تحلیلی در مورد نقش امپریالیسم در ایران و منطقه و سازمان‌های غیر دولتی و افشای عوامل صهیونیسم و برخی از جریانات منحرف سیاسی که تمام اصول انقلابی گذشته‌ی خود را فدای دلار و یا یوروی امپریالیست‌ها کرده‌اند دلیلی برمدعای ماست. به باور ما سیاست ایران تریبونال در کادر سیاست‌های امپریالیستی یعنی تحریم اقتصادی و تجاوز به ایران پیش می‌رود و این توهین به آرمان جانباختگان راه آزادی و دموکراسی و سوسیالیسم است.

"کارزار تریبونال لندن" از آنجا که از موضع‌گیری علیه تجاوز نظامی و تحریم اقتصادی ایران اجتناب می‌ورزد، فاقد صمیمیت در مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم است. آنها اگر یک ذره صمیمیت مبارزاتی داشته باشند از تریبون‌های این کارزار نه تنها برای افشای رژیم جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند، بلکه امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها را که امروز در پی تجزیه‌ی ایران هستند، افشاء می‌کنند. آن وقت خواهید دید که اگر چنین کنند دست‌های پشت پرده جلوی دهان آنها را خواهد گرفت. و اگر چنین نکنند با آن دست‌های پشت پرده همدستی می‌کنند و می‌دانند که چکار می‌کنند

محاصره و بمباران وحشیانه‌ی نوار غزه ادامه دارد



علیرغم اعتراضات گسترده‌ی مردم خاورمیانه و سراسر جهان، صهیونیست‌ها هم چنان به جنایات خود علیه بشریت ادامه می‌دهند. رژیم جنایتکار اسرائیل مدعی است که محاصره‌ی اقتصادی و تجاوز به نوار غزه پاسخی به موشک پرانی حماس به اسرائیل است. مردم جهان برای این ادعا پیشیزی ارزش قائل نیستند. اسرائیلی‌ها در ۶ دهه‌ی

گذشته تا کنون مداوماً این نوع بهانه‌ها را در قتل عام فلسطینی‌ها به کار گرفته‌اند. حقیقت این است که دولتمردان اسرائیل بدون اشغال فلسطین، بدون سیاست‌های توسعه طلبانه، و بدون سرکوب مردم خاورمیانه نمی‌توانند به زندگی خود ادامه دهند. نوار غزه را بیش از ۶ سال است که از طریق دریا و زمین و هوا محاصره کرده‌اند. یک و نیم میلیون مردم غزه با کمبود غذا، دارو، سوخت و مایحتاج روزمره روبرو هستند. سرکوب و دشمنی با اعراب در ماهیت صهیونیسم بوده و خواهد بود. بمباران‌های هفته‌های اخیر نوار غزه نه اولین جنایت اسرائیل است و نه آخرین آن خواهد بود. تا زمانی که نژادپرستی و صهیونیسم بر اسرائیل حاکم باشد کشتار و قتل عام و نسل‌کشی مردم فلسطین ادامه خواهد یافت.

دولت‌های حاکم بر اسرائیل توان دست زدن و ادامه‌ی چنین جنایاتی را بدون حمایت سیاسی، مالی و نظامی امپریالیست‌های آمریکائی نداشته و ندارند. حاکمان آمریکا همیشه مشوق، تحریک‌کننده و حامی جنایات اسرائیل علیه‌ی مردم خاورمیانه بوده‌اند. از طرف دیگر، مردم جهان به افشای ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم ادامه می‌دهند. از لبنان تا هندوراس تا اروپا و آمریکای شمالی، از اسرائیل تا تیمور شرقی و آمریکای لاتین، مردم جهان خشم و نفرت خویش را از باندهای جنایتکار امپریالیستی و صهیونیستی ابراز داشته‌اند. کشتی‌های آذوقه و همبستگی با مردم غزه و محاصره‌ی کاروان صلح استل توسط صهیونیست‌ها خشم جهانیان را برانگیخته است. مبارزات مردم سراسر جهان علیه‌ی حاکمان متجاوز و صهیونیست اسرائیل و اظهار همبستگی با ملت قهرمان فلسطین تحسین برانگیز است، همچنان ادامه دارد.

زنده باد همبستگی با ملت فلسطین مرگ بر متجاوزین صهیونیست توفان سخن هفته 24 اکتبر 2012

«تاریخ کلیه جوامعی که تا کنون وجود داشته‌اند، جز تاریخ مبارزه طبقاتی نبوده است، به استثنای تاریخ جامعه بدوی. مرد آزاد و برده، اشراف و اعوام، ارباب و سرف، استاد کار و کارگر روزمزد، در یک کلام ستمگر و ستمکش، همواره در تضاد بوده‌اند و به نبردی لاینقطع، گاه نهان و گاه آشکار، مبارزه‌ای که هر بار یا به تحول انقلابی سازمان سراسر جامعه و یا به فزاینده‌ی مشترک طبقات متخاصم ختم می‌گردد، دست زده‌اند.»

مارکس و انگلس مانیفست حزب کمونیست

در افشای مسئله‌ی مالی ایران تریبونال

گزارشی را که در زیر ملاحظه می‌فرمائید از سوی کمیته‌ی نروژ ایران تریبونال است که اخیراً انتشار داده و پرده از چهره‌ی جریان‌های آلوده‌ی پشت پرده‌ی این کارزار برداشته است. این کمیته پس از تحقیق و بررسی ماهیت ارتجاعی این جریان، خود را منحل ساخته و مسئولانه به افشای دست اندرکاران این تریبونال پرداخته است. اطلاعیه‌ی شماره‌ی ۳ کمیته کاری "ایران تریبونال" واحد نروژ در مورد مسائل مالی ایران تریبونال سخن گفته است که به خاطر اهمیت این موضوع و برای آگاهی عموم به درج آن در توفان الکترونیکی مبادرت می‌ورزیم.

هئیت تحریریه

مهرماه ۱۳۹۱

در مورد مسائل مالی ایران تریبونال

در ادامه‌ی سلسله مباحثی که طی ۲ اطلاعیه‌ی قبلی در مورد ایران تریبونال مطرح کرده‌ایم، در این بخش نکاتی که حول مسئله‌ی مالی ایران تریبونال وجود دارد را با شما در میان می‌گذاریم.

در اطلاعیه‌ی شماره ۲ به نقش برجسته و بی بدیل پیام اخوان (مسئول تیم دادستانی دادگاه لندن و مؤسس مرکز اسناد حقوق بشر ایران) در رابطه با ایران تریبونال در جهت تنویر افکار عمومی به ویژه خانواده‌ی جانبختگان و شاهدین حاضر در دادگاه نمادین لندن پرداختیم و تا حدی روشن کردیم چگونه سیاست و خط مشی فکری "مرکز اسناد حقوق بشر ایران" و دستورالعمل‌های پیام اخوان در جهت اجرای اهداف استراتژیک نظام سرمایه‌داری امپریالیستی تأثیر گذار و هدایت کننده‌ی ایران تریبونال بوده است.

از همان ابتدای شروع کار ایران تریبونال در سال ۲۰۰۷، پروژه‌ی امپریالیستی "شهرزاد نیوز" [۱] متعلق به سازمان فدائیان اقلیت در سال ۲۰۰۶ با گرفتن کمک مالی از دولت امپریالیسم هلند تأسیس شد، و در پشت پرده‌ی ایران تریبونال به طور نامرعی به صحنه سازی‌های سیاسی، خبری و حمایت‌های مالی پرداخت.

به نظر می‌رسد واریز کمک‌های مالی به حساب‌های بانکی کارزار که در دست هواداران سازمان اقلیت که مسئولین اصلی ایران تریبونال می‌باشد، از طرف پروژه‌ی امپریالیستی "شهرزاد نیوز"، همانند کاتالیزور قوت دهنده‌ای عمل نموده، که به موجب آن کارزار توانسته است بدون دغدغه مسائل مالی‌اش را به پیش برد.

ایران تریبونال به دلیل محدود شدن به دادخواهی حقوقی صرف، نه تنها نتوانست با قربانیان نظام‌های ستم و استثمار و کشتار در جهان پیوند برقرار سازد (مانند شیلی و آفریقا و...)، بلکه قادر نشد با انگیزه‌ی کار و هدف سیاسی و قوام بخشیدن به آن حتی بخش کوچکی از ایرانیان مهاجر و تبعیدی را که در عرصه‌های هنری، سیاسی، فرهنگی و غیره فعال هستند را حول این دادخواهی متشکل و سازماندهی کند.

برغم گذشت پنج سال از تشکیل ایران تریبونال، فعالین اصلی ایران تریبونال نتوانستند افکار عمومی متریقی جهان و حتی مردم محل اقامت خود را به حمایت مالی از کارزار ترغیب و جلب نمایند. هیچ کدام از کمیته‌های کاری کشوری قادر به ثبت خود به عنوان مؤسسه‌ی غیرانتفاعی و یا خیریه نشدند تا بتوان از این طریق برای کمک مالی اقدام نمایند.

ایران تریبونال برخلاف آن که خود را مستقل و دموکراتیک ارزیابی می‌کرد به جرأت می‌توان گفت از ماهیتی بغایت ضد دموکراتیک برخوردار است، مسئول گروه بین‌المللی ایران تریبونال (بابک عماد) خودسرانه و به تنهایی بسیاری از کارها را بدون پاسخ گوئی به دیگران به پیش می‌برد، هم مسئول اصلی سایت و امور مالی است، هم تمامی گزارشات مجمع عمومی با سخنان و گزارشات او که برگرفته و دیکته شده‌ی "ستاد فرماندهی سیاسی" غالب بر ایران تریبونال است آغاز و پایان می‌یابد.

موضوع عدم حمایت مالی توسط فعالین و مردم (خارج از کارزار) تا بدانجا پیش رفت که شب فرهنگی در "همبستگی با ایران تریبونال در کلن آلمان" با استقبال بسیار ضعیفی روبرو شد (تعداد حضار ۲۰ نفر!) و یا به طور مثال مجمع عمومی در برگزاری جلسه‌ی پالتاکی در سپتامبر ۲۰۱۱ با عدم استقبال و کاهش پنجاه درصدی مواجه شد، علت را می‌توان در عدم پایگاه و جایگاه اجتماعی ایران تریبونال در بین جریانات فکری گوناگون متریقی، دموکراتیک و غیره یافت.

در مقابل دستورالعمل‌های تعیین شده و بدون دخالتگری اعضای مجمع عمومی از جانب "ستاد فرماندهی سیاسی" ما با احساس مسئولیت و وظیفه به سمتی کشیده می‌شدیم که آگاهانه و با پشتوانه‌های معین سیاسی ایدئولوژیک به مقابله با این نقاط ضعف و ابهام برخیزیم.

نمی‌توانستیم کسانی که آگاهانه و هدفمند به دنبال تحریف و وارونه جلوه دادن حقایق تاریخی و مبارزات طبقاتی مردم، کشتاردهی شصت و به ویژه قتل عام تابستان ۶۷ بودند را به حال خود بگذاریم و بی تفاوت بمانیم، بنابراین بایستی با خط راست غالب به مبارزه‌ی جدی بر می‌خواستیم.

ما در طول دوران فعالیت و همراهی با ایران تریبونال همواره و به کرات بر سر موضوع گزارش مالی و شفاف سازی رو به مردم، انتقاد کردیم و گفتیم، نیاز است برای روشن شدن اذهان عمومی به طور متناوب گزارش مالی تنظیم و منتشر شود. اما متأسفانه با پاسخ‌های بی ربط و سربالا برای گریز و بهانه‌های واهی "نداشتن نیرو" و غیره و غیره مواجه بودیم. مسئولین اصلی که حساب‌های بانکی پنهانی را باز نموده و به انحصار خویش در آورده‌اند، هیچ زمان تا ۳۱ اوت ۲۰۱۲ "گزارش" مالی حتی به صورت قسمی هم منتشر نکردند. زمانی هم که منتشر نمودند، تحت فشار اذهان عمومی، نه برای شفاف سازی بلکه به اجبار برای تحکیم اعتبار و باز تولید آتوریته و مشروعیت از دست رفته‌اشان در داخل و خارج ایران تریبونال، و متوهم نگه داشتن پایه‌هایی که شروع به ریزش نموده بود، به حساب سازی متوسل شدند!

کارگزاران ایران تریبونال حاضر به ارائه‌ی گزارش مالی کارزار نشدند، تنها پس از اعتراض و اصرار و پافشاری کمیته‌ی نروژ بود که آنها را مجبور کرد در ۳۰ اوت ۲۰۱۲ گزارشی مبهم، ناروشن، سوخته از نظر حسابداری و عوام فریبانه ارائه دهند. عملاً در آن اوضاع و شرایط (از ابتدا و بخصوص تا قبل از تشکیل دادگاه لندن)، ما شاهد

برخوردی دوگانه و متضاد در رابطه با ادامه‌ی راه و اهداف سیاسی در داخل ایران تریبونال بودیم: یکی خواهان جلب و حمایت‌های مالی قدرت سرمایه‌داری امپریالیستی، و دیگری خواهان اتکا به توده‌ها و از پائین .

تأمین مالی و بودجه ایران تریبونال

تلاش و سعی ما بر این است که بر اساس اسناد گزارش مجمع عمومی، شواهد فعالیت گروه‌های کشوری و کمیته‌ی مالی ایران تریبونال حقایق را از اعماق تو در تو و بسته‌ی کارزار بیرون بکشیم و به قضاوت افکار عمومی بگذاریم.

۱- همان طوری که همگان مطلع هستند در اساسنامه‌ی سازمان فدائیان اقلیت استفاده از مراکز مالی امپریالیستی امری پذیرفتنی و قابل قبول است.

۲- شهزاد نیوز و رادیو زمانه، پروژه‌هایی هستند که از منابع امپریالیستی تغذیه مالی می‌شوند. اختصاص بودجه‌ی ۹ میلیون یورویی از طرف وزارت خارجه و کشور هلند به این پروژه به صراحت اعلام شده است. (۱)
مسئول سایت شهزاد نیوز خانم مینا سعادی از افراد رده‌ی بالای سازمان اقلیت بوده که با این پروژه همکاری تنگاتنگ و نزدیک دارد. تعدادی از اعضای اقلیت با این سایت همکاری و حقوق دریافت می‌کنند، اگر کسی به این سایت مراجعه کند در بخش "درباره ما" هیچ مطلب و توضیحی داده نشده است، این سایت یکی از پوشش دهندگان خبری دادگاه لندن بود!!!

۳- تعدادی از گردانندگان و سخنگویان ایران تریبونال از اعضای سازمان اقلیت هستند (بابک عماد مسئول گروه کار بین‌الملل - اردوان مسئول گروه کار کانادا - جمشید پایداری مسئول لندن - احمد موسوی سخنگو)، ما در تماس غیر مستقیم با سازمان اقلیت از آنها خواستیم که هواداران خود را از آلوده شدن و دنباله رویی از سیاست‌ها و اهداف سرمایه‌داری امپریالیستی منع کرده و از ادامه‌ی همکاری جلوگیری کنند، و اما پاسخ آنان: "اینان گرچه با ما فعالیت می‌کنند ولی در بیرون از تشکیلات به صورت مستقل عمل می‌کنند!"

بنابراین این یک خط و سیاست فکری مشخص و معینی است که تمامی فعالین این سازمان دنبال می‌کنند.

۴- از پیام اخوان در برنامه‌ی "به عبارت دیگر" بی بی سی ۱۰ اکتبر ۲۰۰۹ (درست یکماه پس از علنی شدن ایران تریبونال در سپتامبر ۲۰۰۹) سؤال می‌شود:

س: هدف شما از تأسیس مرکز اسناد حقوق بشر چیست؟

پاسخ اخوان این بود: "قصد ما پاسخ گوئی به جنایت علیه بشریت و اولین قدم در این راه حقیقت یابی و آشکار شدن نقض حقوق بشر است."

س: بودجه‌ی مرکز اسناد حقوق بشر ایران چطور تأمین می‌شود؟

جواب اخوان: "از منابع مختلف تأمین می‌شود، از بودجه‌ی دموکراسی و حقوق بشر آمریکا و در حال حاضر دولت کانادا از ما حمایت میکند."

در گزارش مجمع عمومی مورخ شانزده اکتبر ۲۰۱۱ آمده است: جان کوپر کمک مالی برای ایران تریبونال را کافی ندانست.

در گزارش مجمع عمومی مورخ ۶ اکتبر ۲۰۱۱ آمده است هزینه‌ی اول مرحله‌ی اول دادگاه بالغ بر (۱۰۰۰۰۰۰ یورو) یکصد هزار یورو خواهد بود؛ واریز این مبلغ که هنوز یک چهارم آن را هم تأمین نکرده‌ایم بسیار دشوار و در وضعیت کنونی برای کارزار غیر ممکن است.

در گزارش مجمع عمومی مورخ ۲۷ اکتبر ۲۰۱۱ یکی از سخنگویان (خانم قلعه بانی) ایران تریبونال در مصاحبه با رادیو همبستگی اعلان کرده برای برگزاری مرحله‌ی اول نیاز به هفتصد هزار کرون سوئد داریم که باید پیش از سال جاری ۲۰۱۱ تأمین شود. (۲)

گزارش عمومی مورخ ۱۸ دسامبر ۲۰۱۱: نامه‌ای باید برای دعوت از شخصیت‌های حقوقی و غیر حقوقی تهیه و تنظیم گردد. این نامه باید به امضای جان کوپر رئیس کمیته‌ی راهبردی می‌رسید، اما جان کوپر با ارسال آن نامه تا تأمین کل هزینه‌ی دادگاه مخالفت کرد، بنابراین پذیرفته شد که تا پیش از پایان سال جاری مبلغ یکصد هزار یورو به کمیته‌ی کاری واحد انگلستان واریز نمایند.

با این حال تأمین یکصد هزار یورو در فرصت یک ماهه بسیار سخت و تا حدی هم ناممکن به نظر می‌رسد.

کل کمک‌های مالی جمع آوری شده تا سال ۲۰۱۱ تا مقطع ۱۸ دسامبر ۲۰۱۱ حدود بیست هزار یورو است.

گزارش‌ها و ارقام بالا به ما چه می‌گویند؟

۱- کل مبلغ جمع آوری شده از ابتدای تشکیل ایران تریبونال تا پایان سال ۲۰۱۱ مبلغی حدود ۲۰ هزار یورو.

۲- کل مبلغ مورد نیاز برای برگزاری دادگاه اول ۸۰ هزار یورو جمع کل این دو مورد ۱۰۰ هزار یورو.

۳- آقای جان کوپر و جفری نایس حاضر به ارسال نامه با امضای خود برای شخصیت‌های حقوقی را منوط و مشروط به واریز ۸۰ هزار یورو به حساب کارزار می‌دانند.

۴- در حالیکه کارزار با کسری مبلغ ۸۰ هزار یورو مواجه بود و می‌بایست این مبلغ را در فرصت کوتاه یکماهه تأمین می‌نمود.

ما از آنهایی که در خانه‌های علنی در اروپا نشست‌اند و ماشین حساب هم دارند می‌خواهیم که به ما بگویند این "امپریالیست‌های" کار درست از طریق نهاد و مراکز خود این رقم کسری را تأمین می‌کنند؟ یا این که دستگاه چاپ اسکناس در اختیار کارزار است؟ یا این که مسائل پشت پرده‌ای وجود دارد که بنا نیست افشا شود؟ دقیقاً در این مقطع حساس و سرنوشت ساز که نیاز مبرم و ضروری برای تأمین مالی دادگاه وجود داشت مرکز اسناد رسمی حقوق بشر ایران تحت مسئولیت پیام اخوان قدرت مالی بزرگ خود را که از غارت گران و چپاولگران سرمایه‌داری امپریالیستی برخاسته، به نمایش می‌گذارد؛ تا هرچه بیشتر بتواند با تکیه و اتکاء به تأمین مالی ایران تریبونال و پیاده کردن مقاصد شوم آنها همه‌ی مسائل را بر اساس خواست آنها کانالیزه کند، این نه احتیاج به مدرک دارد نه بر اساس حدس و گمان است نه چیدمان ابزارگرایانه یکسری فاکت‌ها، بلکه حقیقت و منطقی درست و مستدل است ما بر اساس این منطق و پایبندی به آن می‌گوئیم قصد خراب کردن نداریم بلکه می‌خواهیم امپال و اهداف و خط فکری سیاسی بازیگران اصلی صحنه و سلسله جنبان آن را به وضوح نشان دهیم.

جمع آوری کمک‌های مالی و فعالیت کاری کشوری از ژانویه ۲۰۱۲ تا مقطع برگزاری دادگاه لندن. ایران تریبونال (تا آستانه‌ی برگزاری دادگاه در لندن) در مجموع دارای کمیته‌های کار کشورهای سوئد، دانمارک، نروژ، آلمان، سوئیس و کانادا می‌باشد.

تلاش برای تشکیل کمیته‌ی کاری در فنلاند و اتریش مورد استقبال قرار نگرفت و هرگز عملی نشد. برطبق گزارشات مجمع عمومی در ماه ژانویه هیچ کمیته‌ی کاری کشوری فعالیتی در زمینه‌ی جمع آوری کمک مالی یا برنامه‌ی فرهنگی، هنری برای کسب درآمد و واریز به حساب ایران تریبونال وجود نداشته است و عمدتاً با تعداد اندک فعالین، قادر به تبلیغ و ترویج نشدن حتی کمیته‌ی امور مالی که در ارتباط با برنامه ریزی و طرح‌های پیشنهادی برای جمع آوری کمک‌های مالی تشکیل شد تا پایان سپتامبر ۲۰۱۲ هر زمان تشکیل جلسه داد به دلیل عدم استقبال از طرف اعضا و این که چهار یا پنج نفر در جلسه حضور نداشتند و یا به دلایل دیگر برگزار نشده است گزارش کاری کمیته‌های کشوری بر طبق جلسه‌ی مجمع عمومی در ماه فوریه، مارس، آوریل و مه که شامل برگزاری مراسم جشن نوروز، شب فرهنگی در کلن ۸ مارس و اول ماه مه بوده است، توانستند مبلغی ناچیز حدود ۴۵۲۰۰ (چهل و پنج هزار و دویست کرون) جمع آوری کنند. با توجه به نیاز به ۷۰۰ هزار کرون (۸۰ هزار یورو) بر ما نامعلوم و ناروشن است که هزینه‌ی برگزاری دادگاه لندن چگونه تأمین شده است!!

ارقام از راز نهفته پرده بر می‌دارند!
دوستان و رفقا ما نمی‌توانیم نسبت به ابهامات منابع مالی و دخل و خرج صندوق مالی کارزار ایران تریبونال بی‌اعتناء باشیم.

کنترل آمار و ارقام (کمک مالی مندرج در سایت ایران تریبونال) در انحصار فرد مسئول گروه کار بین‌الملل ایران تریبونال (بابک عماد) است و متأسفانه به شیوه‌ی شورانی به جلو برده نمی‌شود، بنابراین مورد تأیید ما نیست. سؤال این است: چگونه می‌توان کارزاری که تا ماه مارس ۲۰۱۲ هنوز از نداشتن امکانات مالی کافی برای تشکیل دادگاه لندن بارها اخطار داده بود، بتواند به مدت کمتر از دو ماه مسایل کلان مالی خود را حل نماید؟ چرا تا کنون به سئوالات و ابهاماتی که چه قبل و چه بعد از دادگاه لندن در مورد مسایل مالی این کارزار بارها از طرف شرکت کنندگان و مسئولین فعال درون کارزار طرح گشته، نه تنها پاسخ شفافی داده نشده است، بلکه با ماستمالی کردن این سؤال یک میلیون دلاری (!) از طرف جناح سازشکار غالب بر ایران تریبونال تحت فرمان اخوان و شهرزاد نیوز، از پاسخ به آن طفره رفته و همچنان می‌رود؟ کارزار تا کنون روشن نکرده است و نمی‌کند که منابع تأمین هزینه‌ی مالی‌اش با چنان کسر بودجه‌ای برای تشکیل دادگاه در لندن چه بوده است! مگر خانم قلعه بانی (یکی از سخنگویان کلیدی این کارزار) در مصاحبه‌ی سال ۲۰۱۰ با مجید خوشدل [۲] اعلام نکرده بود که: "در ضمن فکر می‌کنم دوستان ایده‌ی دیگری هم دارند و آن این که می‌خواهند با کمیته‌های حقوق بشری و سازمان‌های مستقلی که وابستگی ندارند، تماس گرفته و از طریق آنها بتوانند تأمین بودجه کنند"!!!

چرا منابع مالی تأمین بودجه‌ی ایران تریبونال که طبق گفته‌ی خانم قلعه بانی در نظر گرفته شده بود که با آنها تماس گرفته شود، مشخص نشده است!؟

طرح چند نکته‌ی کلیدی در ابهامات مالی ایران تریبونال طبق "گزارش مالی داخلی" ایران تریبونال از "ماه دسامبر ۲۰۱۰ تا دسامبر ۲۰۱۱ در حساب این نهاد فقط (۲۰۰۰۰ یورو) بیست هزار یورو موجود بوده" لیکن طبق گزارش مالی ایران تریبونال منتشر شده در تاریخ ۳۰ اوت ۲۰۱۲ در سایت رسمی این نهاد با ارقام زیر مواجه می‌شویم:

– کل هزینه ۷۹۷۶۸۲۰ یورو

– کل کمک‌های مالی تا ژوئیه ۲۰۱۲ مبلغ ۱۰۵۲۰۰ یورو

- موجودی در حساب‌های کارزار: ۲۱,۲۸۳۷۹

اگر کل کمک مالی ۱۰۵۲۰۰ یورو (یکصد و پنج هزار و دویست یورو) را در نظر بگیریم با توجه به گزارش مالی داخلی دسامبر ۲۰۱۱ که اعلام کرده بود در صندوق ایران تریبونال فقط بیست هزار یورو (۲۰۰۰۰) موجود بوده، به این ترتیب روشن است که از ژانویه ۲۰۱۲ تا قبل از تشکیل دادگاه لندن در ژوئن ۲۰۱۲ ما با سیر کمک مالی غیر واقعی به رقم ۸۵۲۰۰ یورو (هشتاد و پنج هزار و دویست یورو) روبرو می‌باشیم. چرا غیر واقعی؟ به خاطر آن که می‌دانیم که به مدت پنج سال از ابتدای تشکیل ایران تریبونال فقط بیست هزار یورو (۲۰۰۰۰) به این نهاد کمک مالی شده است، چگونه است که به فاصله ۶ ماه (از ژانویه تا ژوئن ۲۰۱۲) ناگهان مبلغ (۸۵۲۰۰) هشتاد و پنج هزار و دویست یورو به این نهاد کمک شده است؟ حال در نظر بگیرید که پنج سال برابر است با شصت ماه، بیست هزار یورو (۲۰۰۰۰) جمع شده، یعنی به ازای هر ماه بطور نسبی مبلغی بالغ بر ۳۳,۳۳۳ (سیصد و سی و سه یورو و سی و سه سنت) به حساب کارزار ریخته شده است.

پس ما انتظار داریم که اگر همه موارد کمک مالی طبق روند قبلی پیش رفته باشد از ژانویه تا ژوئن ۲۰۱۲ نیز بطور نسبی چیزی معادل گنجایش جمع آوری کمک مالی ایران تریبونال به علاوه‌ی این که حتی اگر کوشش‌های کمک‌کنندگان را دوبرابر هم بکنیم با مبلغ ۶۶۶,۶۶ (ششصد و شصت و شش یورو و شصت و شش سنت) به ازای هر ماه (از ژانویه تا ژوئن، یعنی پنج ماه) باید روبرو باشیم. سؤال این است که بین ۸۵۲۰۰ یورو جمع آوری مالی ظرف آن پنج ماه (از ژانویه تا ژوئن ۲۰۱۲) تفاوت کلانی موجود است یعنی ما با ضریب ۲۵۵۶ برابر کمک مالی ماهانه معمولی روبرو هستیم. به گفته‌ی یکی از دوستان کارشناس امور مالی و حسابداری، دفتر بیان مالی ایران تریبونال پخته شده است! به عبارت دیگر حساب‌سازی بدون هیچ تردید در اعلام بیان مالی تاریخ ۳۰ اوت ۲۰۱۲ نقش بسزایی دارد. او می‌گوید:

« همانند آنچه ما در بحران ساختاری سرمایه‌داری شاهد بودیم که شرکت‌های سرمایه‌داری کتاب و دفتر مالیشان را می‌پختند (حساب‌سازی یا کوکینگ دافایننشال بوکس) تا علیرغم زیان کلان، به سهامداران نشان دهند و بقبولانند که شرکتی که در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند هم چنان سودآور است. کارزار ایران تریبونال نیز با اعداد بازی کرده است و منابع مالی حقیقی را درست جلوه نداده است و معتقد است که بدون هیچ شبهه‌ای با چنین حساب و کتاب و ارقام کلی و نامفهوم‌ی که ایران تریبونال در تاریخ ۳۰ اوت ۲۰۱۲ اعلام کرده است از گزینه‌ی حساب‌سازی برای بسته شدن دهان منتقدین بهره گرفته است. »

مشکلات و مسائل مربوط به ایران تریبونال نه تنها همچنان باقی است، بلکه هر روز بیش از پیش، روشن تر می‌شود.

با ما باشید

کمیته‌ی کاری ایران تریبونال واحد نروژ (منحله)

سوم اکتبر ۲۰۱۲

پاورقی و توضیحات:

[۱] - برای آشنائی به پروژه "شهرزاد نیوز" به لینک زیر مراجعه کنید:
بیانیه‌ی کمیته‌ی میز کتاب آمستردام در رابطه با "شهرزاد نیوز"
و شرکت "سازمان فدائیان (اقلیت)" در طرح‌های امپریالیستی

http://www.kotiposti.net/msaleha/nai_5/sh1/sh1_p_13.html

[۲] - لینک مصاحبه‌ی مجید خوشدل با لیلا قلعه بانی
تریبونال بین‌المللی: گفتگو با لیلا قلعه بانی

www.goftogoo.net/main-151.html

توفان شماره ۱۴۹ مرداد ماه ۱۳۹۱
ارگان مرکزی
حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترسکیسم و شبه ترسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

پارهای از انتشارات جدید توفان از سایت اینترنتی:

- * بر علیه عامیانه کردن شعار انتقاد از خود - استالین
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره چهاردهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * گزارش سیاسی کمیته مرکزی به کنگره پانزدهم حزب کمونیست (ب) اتحاد شوروی
- * جنبه بین‌المللی انقلاب اکتبر - استالین
- * مارکسیسم و مسئله ملی - استالین
- * ترسکیسم، ضدانقلاب در پوشش - م. ج. اولژین
- * سخنرانی و نطق استالین به مناسبت شروع جنگ کبیر میهنی
- * مانیفست حزب کمونیست - مارکس و انگلس
- * امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری - لنین
- * توطئه بزرگ کتاب سوم
- * توطئه بزرگ کتاب چهارم

در خطه حکمرانی اسرائیل اثر ارزشمندی از بهروز افراشته

سرزمین اشغال شده فلسطین توسط عزرائیل

ما خواندن این کتاب را به همه علاقمندان و پژوهشگران و مبارزین راه زادی و استقلال و سوسیالیسم توصیه میکنیم



آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

[/http://www.kargareagah.blogspot.com](http://www.kargareagah.blogspot.com)

[/http://kanonezi.blogspot.com](http://kanonezi.blogspot.com)

[/http://rahetoufan67.blogspot.com](http://rahetoufan67.blogspot.com)

از توفان در فیس بوک و توییتر دیدن کنید.



دست امپریالیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!